مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره۲۲، زمستان ۱۳۹۹جلد۲، ص ۱۷۲-۱۴۷
http://www.jhss.ir

تأثیر جرایم سازمان یافته برتشدید مجازات از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲/ زمستان ۱۳۹۹ / ص ۱۷۲-۱۴۷

سید فوزالباری مضرابی[۱]، محمودویسی[۲]
[۱]دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلام
[۲]استادراهنما، دانشگاه مذاهب اسلامی

نویسنده مسئول:
سید فوزالباری مضرابی

چکیده

گاهی افراد با تبانی و به شکل سازمان یافته و با هدف دست یابی به منافع مادی و قدرت، اقدام به فعالیت های غیر قانونی و هماهنگ کرده و در این راه از هر نوع ابزار مجرمانه استفاده می کنند. جرایم سازمان فته یکی از جرایم خطرناکی است که از خطرات بیشتری جامعه را تهدید می کند، بنابراین فقها و حقوق دانان تاحدی کوشیدن ماهیت و مصادیق این نوع از جرم را به اشکال مختلف بررسی کنند، و قائل شدند که هرجرمی که خطرات بیشتری را برجامعه تحمیل کند نظر به اندازه جرم مجازات افزایش می یابد و تشدید می شود که یکی از انواع این جرم سازمان یافته است.

بنابراین همه فقهای مذاهب اسلامی متفق القول اند که هر جرمی که به صورت سازمان یافته دسته جمعی و تشکیلاتی و در تبانی و تمالؤ بین اعضاء صورت بگیرد نظر به نوع جرم مجازات تشدید می شود، چون خطر جرایم به صورت گروهی و دسته جمعی در جامعه بیشتر است از جرایم به صورت فردی است، بنابراین فقها مبانی جرایم به صورت سازمان یافته، گروهی و دسته جمعی را جرایمی چون افساد فی، الارض محاربه و بغی، مشارکت در قتل، سرقت گروهی و سرقت مسلحانه می دانند، ازدیدگاه فقها مصداق افساد فی الارض، بغی و محاربه گروهی بودن و بیشتر بودن افراد است، مبنای صحت هرکدام از این جرایم گروهی بودن افراد است، جرایم سازمان یافته نوع اصطلاح جدید است که تازه وارد کتاب های حقوق شده است، و یکی از عناصر مادی جرم سازمان یافته، گروهی و تشکیلاتی بودن اعضاء گروه مجرمانه است، از این جهت عناصر چون افساد فی الارض، محاربه و بغی در جرایم سازمان یافته به چشم می خورد، بنابراین فقها و حقوق دانان مجازات شدید را برای چنین مجرمین وضع کرده اند، از جمله دلایل شدید بودن مجازات محاربه وافساد فی الارض آیه ۳۳ سوره مائده است و در بغی آیه ۹ سوره حجرات است، همچنان فقها همه متفق القول اند که هرگاه گروهی از افراد در تبانی و توافق یکدیگر یک شخص را به قتل برسانند همه افراد که در قتل دست داشتند قصاص می شوند، و اگر گروهی به صورت دسته جمعی و یا به صورت مسلحانه دست به سرقت اموال کسی بزنند همه افراد سارق محسوب می شوند و در صورت که اموال مسروقه به حد نصاب رسیده باشد دست همه اعضاء قطع می شود.. ملازمه نزدیکی جرایم سازمان یافته با جرایم چون ارتشاء، پولشویی، قاچاق انسان، قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه و... دشوار بودن و مشکلات این نوع از جرم را در کشور عزیز ما افغانستان بیشتر کرده، از این جهت حقوق دانان کوشیدن در یک باب از حقوق جزای بین الملل به مبانی و مصادیق جرایم سازمان یافته و مجازات آن بپردازند، از این جهت رساله حاضر کوشش می کند جرم سازمان یافته را تعریف کرده عناصر و ویژگی های آن را بیان نموده ، و مجازات گروهی مجرمانه جرایم سازمان یافته را تصریح کند.

کلید واژه ها: جرم، جرایم سازمان یافته، تشدید مجازات، فقه مذاهب اسلامی،

طرح مسأله

بزهکاری به عنوان پدیده ی نابهنجار ضد اجتماعی در جامعه انسانی همیشه و جود داشته و مبارزه با آن نیز از دغدغه های مهم جوامع و دولت ها بوده است .البته اشکال جرم با پیشرفت فناوری و تحول جوامع، متحول گردیده و از گونه ی بسیط و عادی، به پیچیده تغییر شکل داده است و بزهکاری های خطر ناک در حوزه داخلی و بین المللی، غالباً به صورت سازمان یافته واقع می شود .امروزه جرم سازمان یافته بدون استثنا همهٔ جوامع و دولت ها را در گیر خود کرده و از بزرگترین تهدیدها در حوزه اقتصادی، اجتماعی و غیره به شمار می رود .این شکل از جرم، بدیهی است که به مراتب از جرم عادی و فردی خطرناک تر است؛ زیرا جرم سازمان یافته، به صورت گروهی هدفمند و برنامه ریزی شده باداعی خاص و به طور مستمرّ فعالیت می شود، به طور که گروه و تشکیلات آن هم غالباً گسترده و پیچیده است.

با ظهور جرائم سازمان یافته، تحولات عمیقی در حوزه حقوق کیفری اعم از تأسیس و تشریع قوانین و مقررات جدید و توسعه سیستم های حقوقی به جود آمده است و سازمان های جنائی به یکی از بزرگترین چالش ها چه در عرصه جهانی و چه در عرصه ملی تبدیل شده است

به طور کلی جرائم سازمان یافته، رفتار سازمانهای مجرمانه است که بر مبنای اصول وشیوه های مورد قبول این شبکه ها و به منظور دستیابی به اهداف و منافع خاص خود، عمدتاً کسب سود های سرشار و بادآورده، مرتکب جرم می شوند .به عبارت دیگر جرم سازمان یافته عبارت ازهر گروهی است که ازساختار واحد و پیوسته ای برخوردار می باشد و هدف اصلی آن تحصیل پول از طریق فعالیت های غیرقانونی غالباً مبتنی بر تهدید و فشار است

بدون شک ظهور این پدیدهٔ جدید مجرمانه تأثیرات شگرفی را بر حوزه حقوق جزای عمومی وارد نموده است به نحوی که بواسطهٔ جرم انگاریهای جدید، عدول از قواعد سنتی مجرمانه، تلاش در راستای متحدالشکل نمودن مقررات کیفری در خصوص مبارزه با این و تدوین و پیشنهاد معیارهای جدید بمنظور مبارزه با این جرائم به دولت های عضو موجب شده که بنیادهای حقوق جزای ماهوی که شامل جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و مجازات می باشد متحول گردد .

اصطلاح جرم سازمان یافته متشکل از دو واژ «جر» و «سازمان یافته» است که واژهٔ اخیر در مقابل بسیط و عادی است و به عنوان صفت جرم بشمار می رود که در جهت تبیین و توصیف جرم است .این قید، بیانگر تفکیک کردن این گونه جرایم، از جرایم عادی و غیر سازمان یافته است؛ زیرا سازمان یافتگی جرم دارای عناصر خاص خود است.

بر طبق اسناد بین المللی، صاحب نظران و جرم شناسان، تعریف های متعدّد و مختلفی از جرم سازمان یافته بیان کرده اند که از بر آیند آن تعریف های و به ویژه سند بین المللی پالرمو مصوّب 2000میلادی سازمان ملل متحد، جرم سازمان یافته عبارت است از :اقدام های مجرمانه ی گروهی بیش از دو نفر است که برای مدت زمان قابل ملاحظه ای و جود داشته و به صورت هدفمند و از روی تبانی، در جهت کسب منافع مادی صورت می گیرد طبق تعریف مطرح شده، روشن می گردد که اجتماع بیش از دو نفر، رکن و اساس یک تشکیلات بزهکار را تشکیل می دهد مشروط بر اینکه تبانی بین اعضا و گروه، استمرار قابل ملاحظه فعالیّت مجرمانه و کسب منافع مالی از ارتکاب مجرمانه هم و جود داشته باشد؛ بنابراین، عناصر لازم در جرم سازمان عبارت اند از :وجود گروه مجرمانه ای که حد اقل سه نفر باشند، تبانی و برنامه ریزی بین اعضای گروه مجرمانه، استمرار قابل ملاحظه فعالیت مجرمانه و ارتکاب فعالیّت مجرمانه ای که انگیزه ذاتی آن کسب منافع مالی و مادی باشد .البته در برخی از جرایم سازمان یافته، اوصاف دیگری از جمله قدرت مرکزی، سلسله مراتب، فساد، تهدید و غیره هم و جود دارد که به نظر می رسد این اوصاف به عنوان عناصر لازم مدّنظر نمی باشند.

بدیهی است که می توان و جوه تشابهی میان جرم سازمان یافته با تمالو و تبانی بر عمل مجرمانه در فقه یافت، اما این اصطلاح را نخستین بار به وسیلهٔ موسوی اردبیلی از فقهای معاصر شیعه در کتاب «فقه الحدود و تعزیرات» با عنوان «الجرائم بشکل جماعی و تنظیمی» و در فقه اهل سنت عبدالقادر عوده در کتاب (التشریع الجنایی) و عبدالرحمن الجزایری در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته با عنوان «تمالو و تبانی درقتل و سرقت گروهی و مسلحانه» مطرح گردیده و سازمان یافتگی جرم را مدنظر قرار داده اند .البته عدم طرح مستقیم اصطلاح جرم سازمان یافته در فقه به معنای آن نیست که ریشه ها و نشانه های آن را نتوانیم بیابیم و یا در تحلیل ماهیت و آثار کیفری این دسته از جرائم عاجز بمانیم.

سوالاتی در این پژوهش مطرح می شود که ازدیدگاه فقهی و حقوقی سازمان یافتگی و یا تشکیلاتی بودن جرم چه تأثیر بر تشدید مجازات دارد؟ به تعبیر دیگر اگر یک جرم به صورت عادی انجام شود و همان جرم بصورت سازمان یافته و تشکیلاتی ارتکاب یابد، آیا به تشدید می انجامد؟ برای دست رسی به این مجهولات نیاز است که اقوال فقها و حقوق دانان هر یک بصورت واضح بررسی شود.

با در نظرگرفتن مجهولات مطرح شده، این مقاله در پی آن است ، تأثیر جرائم سازمان یافته بر تشدید از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی مورد وا کاوی قرار دهد.

۱. مبـانی تشدید مجازات جرم سازمان یافته در برخی عناوین فقهی

در فقـه و حقـوق جـزا عوامـل مختـلفی وجـود دارد کـه مـوجـب تشـدیـد مجـازات مـرتکـب اسـت، پرسـش اسـاسـی ایـن اسـت کـه از مـنظر فقهـی، سـازمان یافتـگی و یاتشـکـیـلاتـی بـودن، جـزء عوامـل تشـدیـد مـجـازات اسـت؟ بـه تعبـیـر دیـگـر، اگـر یـک جـرم به صـورت عادی انـجـام شـود و همـان جـرم بـه صـورت سـازمان یافتـه و یا تشـکـیـلاتـی ارتـکاب یابـد، آیـا بـه تشـدیـد مـی انجامد؟ به نـظر مـی رسـد کـه چـنیـن اسـت، بـرای تأییـد ایـن نـظر، به اقوال فقها اسـتـشهاد می شود

۱-۱.تشدید مجازات جرم بغی

«بـغی» یـکی از موضـوعـات مهـم فقهـی اسـت که بسیـاری از فقـها آنـرا از مبانی تشـدیـد مـجـازات در جرایـم سـازمان یافـته دانسـتـه انـد، مـا در ایـن جـا بـغـی را در قالـب جرایـم سـازمـان یافـته و شدید بودن مـجـازات آن مورد بـررسـی قرار مـی دهیـم

اکثر فقها و حقوق دانان با استناد به واژه «طایفه» در آیه ۹ سوره حجرات واژه «فئه» در بیان پیامبر اکرم در مورد باغیان شامی سازمان یافته و گروهی بودن بغات را شرط تحقق آن، ودلایل برای شدید بودن مجازات بغات دانسته اند(طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۵)

برخی ازفقها قدرتمندبودن بغات و داشتن نیرو و تجهیزات از جانب آنها را یکی از شرایط تحقق تشدید مجازات آنها دانسته و گفته اند: اگر خروج کنند گان فاقد قدرت و شوکت کافی باشند مشمول مجازات شدید نمی گردند، مجازات آنها از جنس مجازات تعزیری است، به عقیده علامه حلی، مخالفان باید در قدرت و شوکت به اندازه ای باشند که جلو گیری از آنان جز با کمک مردم و تجهیز سپاه و جنگیدن، ممکن نگردد و هرگاه تعدادمخالفان کم باشند مثلاً یکی دو نفر باشند و از طرفی کید و فتنه آنها ضعیف و ناچیز باشد، باغی محسوب نمی شوند. (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۵)

قانونگذار ایران در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بغی را از جرایم حدی محسوب نموده و مجازات های مختلفی را در حالت های مختلف برای آن پیش بینی کرده است. برابر ماده ۲۸۷، مجازات جرم بغی و قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در صورت استفاده از سلاح اعدام است.

باتوجه به اینکه از جهاتی به نظر می رسد جرم بغی با توجه به سازمان یافته بودن آن که موجب تشدید مجازات است لازم است مفهوم بغی از نظر لغوی و اصطلاحی روشن شود

«بغی» واژه ای است عربی و آن گونه که واژه شناسان گفته اند در معانی گوناگونی از جمله طلب کردن،(جوهری، ۱۴۱۰هـق، ۲۲۸۱/۶) ظلم کردن، تجاوز و از حد گذراندن(راغب اصفهانی،۱۴۲۷، ص۱۳۶)طلب برتری و کار خلاف عفت انجام دادن(زنا) استعمال شده است(زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰۴/۱۹).

بغی در لغت به معنای طلب فساد، تجاوز از حد و دشمنی است(معلوف،۱۹۹۶،/ ص ۴۴) در عین حال در معانی دیگری از قبیل تسلط، ظلم و حسد نیز به کار رفته است(ابن منظور،۱۹۸۸، ۴۵۷/۱)، در معنای لغوی بغی، ارتکاب یکی از معانی یادشده به صورت جمعی وجود ندارد، به سخن دیگر، ارتکاب جمعی فعل در ذات بغی اخذ نشده است، بلکه هر یک از افعال یادشده را می توان به صورت در عین حال لفظ بغی را هم برای آن به کار برد.

بغی در اصطلاح فقهی، به معنای «خروج از اطاعت امام و حاکم اسلامی عادل است که به قتال و عدم تسلیم حق توأم است»(نجفی، ۱۳۶۳، ۳۲۴/۲۱)

از دیدگاه فقها حنفی بغات، گروهی از مسلمانان هستند که با منع از ادای حقوق امام یا مخالفت با این حقوق با امام اعظم یا نماینده اش مخالفت می کنند؛(ابن عابدین،۱۳۹۹هـ ق، ۲۶۱).

شیخ طوسی که از نام آور ترین فقیهان شیعه است و در قرن پنجم می زیسته، باغی را چنین تعریف کرده است: «عده ای از اشخاص هستند که بر حاکم عادل خروج و بیعت شکنی کند؛ و از دستورهای او سرپیچی نمایند این گروه باغی محسوب می شوند(شیخ طوسی،۱۴۰۰، ص ۲۹۶)؛ در این تعریف سه قید آورده شده ۱. خروج ضدّ امام عادل ۲. شکستن بیعت ۳. سرپیچی از دستورات.

از دیدگاه فقها مالکی بغات گروهی از مسلمانان هستند که به ناحق از اطاعت امام حق در اموری غیر از معصیت الهی به صورت قهر آمیز خارج می شوند؛(صاوی،۱۴۱۵، ۲۲۰-۲۲۱)

علامه حلّی باغی را از منظر فقه شیعه اینگونه تعریف کرده است: «باغیان گروهی هستند که بر امام عادلی که امامت آن به نص ثابت شده خروج کند(علامه حلی، ۱۴۱۴، ۴۱۰/۹)

در تعریف علامه حلی دو قید آخری که در کلام شیخ طوسی به آن اشاره کرده نیامده اما صراحتاً بیان نموده است که منظور از امام عادل، امام معصوم است.

از دیدگاه فقهای شافعی بغات گروهی از مسلمانان هستند که با قیام علیه امام و ترک اطاعت وی با منع از ادای حقوق وی با او مخالفت کنند در حالی که دارای قدرت و شوکت هستند و برای این مخالفت دلیلی پذیرفتنی برای خود دارند؛(شربینی، ۱۴۱۵، ۴/ ۱۵۱)

شهید ثانی در کتاب مسالک در تعریف بغی آورده است؛ بغی در عرف فقها خروج از اطاعت امام است(عاملی(شهید ثانی)،۱۴۱۳، ۹۱/۳)

شهید ثانی اولاً بغی را تعریف نموده نه باغی را ؛ ثانیاً از ظاهر سخن ایشان به دست می آید که اگر گروهی صرفاً از دستورات امام سرپیچی نمایند بدون اینکه علیه ایشان شورش و قیام کنند. می توان آنها را باغی نامید، ثالثاً اشاره ای به معصوم بودن امام نکرده است.

از دیدگاه فقها حنبلی بغات گروهی هستند که با تکیه بر استدلال قابل پذیرش خود علیه حاکمی ولو غیر عادل قیام کنند، در حالی که دارای قدرت هستند.(ابن قدامه، بی تا، ۱۰/ ۴۹)

مرحوم آیۀ الله العظمی خویی، بغی را این گونه تعریف کرده است: اهل بغی گروهی سازمان یافته و تشکیلاتی هستند که برامام معصومی که اطاعت اوشرعا واجب است خروج نموده اند(خویی، ۱۴۱۰، ۱/ص۳۸۹)

نکته قابل توجه اینکه ایشان در تعریف بغی به گروهی بودن آن اشاره کرده است که از ظاهر این سخن فهمیده می شود خروج فردی بغی از مصادیق جرم گروهی ویا سازمان یافته نمی باشد محسوب نمی شود.

آنچه که از مجموع تعریف ها به نظر می رسد، مبنای صحت بغی از منظر فقها گروهی بودن و تشکیلاتی بودن آن است، و این گروهی بودن و تشکیلاتی بودن آن سبب تشدید مجازات افراد باغی می شود؛ بنابراین در صورت که گروهی از افراد باغی به صورت تشکیلاتی و سازمان یافته که در رأس آنها شخص به عنوان سردسته وجود داشته باشد، و از یک قدرت مادی و مرکزی برخور دار باشند ، برضدّ حکومت اسلامی و یا حاکم آن، قیام و شورش کنند، به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم می شوند.

به نظر می رسد که در جرم بغی، انگیزه مخالفت با رهبری حکومت و سرنگونی حاکم مسلمان است که در پی نامشروع جلوه داده شدن حاکم و تأمین نشدن اهداف آن گروه از سوی حاکم، اتفاق می افتد. باتوجه به تعریف های یادشده معلوم می شود که بغی به صورت گروهی ارتکاب می یابد و این گروهی بودن سبب تشدید مجازات افراد باغی می شود.

با توجه به عدم امکان ارتکاب فردی جنگ و مقاتله، بغی، بیشتر به صورت گروهی و سازمان یافته ارتکاب می یابد و این ارتکاب گروهی و سازمان یافته بودن در عباراتی هم که در بارۀ حکم بغی در قرآن کریم و احادیث شریف آمده است کاملاً مشهود است؛ بدین معنا که لفظ بغی در صورتی که حالت فعلی داشته باشد فاعل آن به صیغۀ جمع یا اسم جمع است، همچون «فئه» یا «طایفه» و در صورتی که لفظ آن حالت و صفی داشته باشد معمولاً به صیغۀ جمع«بغات» می آید. برای نمونه، در آیۀ شریفه: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»؛ فاعل فاعل تبغی « احدا هما» است که به «طایفه» برمی گردد. به همین صورت در حدیث معروف پیامبر اکرم ص که خطاب به عمار یاسر فرمود: « تقتلک الفئۀ الباغیه» (مجلسی،۱۳۰۴، ۱۸/ ص۱۲۳) یا خطاب به امام علی ع که فرمود: «یا علی لتقاتلن الفئۀ الناکثۀ والفئۀ الباغیه»(همان، ۲۳/ ص ۲۳۳) «باغیه» صفت «فئه» است که اسم جمع بوده و معنای جمعی دارد.

ملازمه ارتکا جرم سازمان یافته با جرم بغی تا حدی است که برخی حقوق دانان تحقق فردی آن را اصولاً ناممکن دانسته اند. (حبیب زاده، ۱۷۵/۱۳۷۹) در نتیجه، بغی ملازمه‌ای جدی با ارتکاب گروهی فعل مجرمانه دارد. بدین معنا که در آن گروهی از اشخاص با رهبری واحد جرایم خاصی را مرتکب می شوند، که همین امر موجب شده است که گاه به ذهن خطور کند که بغی همان جرم سازمان‌یافته است. در عین اینکه بیشتر یا همواره بغی از سوی گروهی مجرمانه ارتکاب می یابد که غالباً منظم و سازمان‌یافته بوده و اعضای آن با تبانی و توطئه مرتکب شورش علیه حکومت یا حاکم اسلامی می شوند، این دوشکل از جرم تفاوت های در خور توجهی دارند که آنها را از هم جدا می سازد

به نظر می رسد که مفهوم جرم سازمان‌یافته در حقوق گسترده تر از مفهوم آن در فقه است و براین مبنا، جرم سازمان‌یافته می تواند شامل جرایم با اهداف سیاسی که به صورت گروهی و باندی و سازمان‌یافته صورت می گیرند، نیز شود، براین اساس، از این حیث جرم سازمان‌یافته دانستن بغی و شدید بودن مجازات آن با مشکلی در علم حقوق مواجه نخواهد شد.

۲. تأثیرسازمان‌یافتگی جرم بغی بر تشدیدمجازات ازدیدگاه فقه اهل‌سنت

فقهای اهل سنت، گروهی و سازمان یافته بودن جرم بغی را یکی از شرایط اساسی در تشدید مجازات دانسته اند و معتقدند هرگاه افراد باغی به صورت گروهی و سازمان یافته علیه امام عادل و حکوم اسلامی شورش کنند به مجازات شدیدی مثل قتال و کشتن محکوم می شوند.

همچنان، برای اینکه جرم بغی مشمول مجازات شدید گردد، افراد باغی باید به صورت گروهی دسته جمعی، منسجم و تشکیلاتی بوده و از جایگاه، قدرت و شوکت برخوردار باشند که برای دفع آن ها نیازمند هزینه کردن مالی و نیروی انسانی باشد، (زحیلی ، ۱۹۹۷م، ۷، ۵۴۸۰) بنابراین، خطرات و تهدیدات جرم به صورت گروهی و سازمان یافته برای جامعه، بیشتر از جرایم به صورت فردی و عادی است، و فقهای مذاهب اتفاق نظر دارند که هر جرمی که جامعه و حیات اجتماعی را بیشتر تهدید کند و در معرض خطر بیشتر قرار دهد مجازات شدیدی خواهد داشت سرخسی یکی از فقهای مذهب حنفی در مورد بغی می گوید، زمانیکه گروهی باغی از قدرت وشوکت مادی برخور دار نباشند، و یک یا دو شخص از اهل شهر به زعم خود با داشتن توجیه و مجوز شرعی قیام کنند، در زمرۀ باغیان محسوب نمی شوند و به همرای آنها شدیداً برخورد نمی شود یعنی به همرای آنها جنگ و قتال کرده نمی شود مگر این که خطری از جانت آنها جامعه و یا حکومت اسلامی را تهدید کند و در معرض نا بسامانی قرار دهد،(سرخسی، ۱۴۰۶، ۱۳۴/۱۰). بنابراین به نظر می رسد که جرم بغی یکی از جرایم است که شرط تحقق شدید بودن مجازات آن گروهی بودن و سازمان یافته بود افراد باغی است و این گروهی بودن و سازمان یافته بودن افراد باغی نه تنها که سببب تغیر عنوان جرم می شود بلکه به دنبال آن مجازات آن را شدید می کند، بنابر نظر فقها اهل سنت (زحیلی، ۱۴۱۰، ۲۹۱/۹، و امامیه(طوسی، ۱۳۸۷، ۷/ ۲۶۵)؛ (حلی ۱۴۱۰، ۹/ ۲۹۱) در صورت که افراد باغی دارای گروه و تشکیلات باشد و از یک قدرت مرکزی و سازمان حمایوی برخور دار باشند، به همرای آنها با شدید ترین صورت برخورد می شود یعنی با آنها قتال کرده می شود، فراریان آنها تعقیب و اسیران شان کشته می شود تا زمانیکه که از بین بروند و دو باره تجدید قوا نسازند

از دیدگاه مذهب امام شافعی(رح) برای محقق شدن جرم بغی وجود قدرت و رهبری گروه شرط اساسی است(گلدوست جویباری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲)، در حالی که فقهای شیعه، برای بغات ذوفئه وجود فرمانده و رهبر را شرط می دانند(علامۀ حلی، ۱۳۶۸، ۱۱۱).

پس از آنچه که در بالا ذکر شد، نتیجه گرفته می شودکه گروهی و سازمان یافته بودن جرم بغی، یکی از ملاک اساسی در تشدید مجازات است، و بنابر نظرات فقهای مذاهب اسلامی هرگاه بغات برخورد دار از گروهی قدرت مند و سازمان یافته در پشت جبهه باشند و از خطرات بیشتر جامعه را تهدید کنند به صورت شدید با آنها برخورد می شود تا اینکه از روی زمین بر چیده شوند تا دو باره به جبهه بر نکردند.

جرم بغی یک جرم عادی و فردی نیست و برای محقق شدن جرم بغی داشتن شأن شوکت، قدرت ملاک است، و یکی از شروط اساسی دیگری جرم بغی این است که به صورت گروهی ودسته جمعی صورت گرفته باشد.

اما به نظر می رسد: اولاً: بنابر آیات قرآن کریم و احادیث معتبر پیامبر اکرم ص جرم بغی به طور دسته جمعی و گروهی انجام می شود. ثالثاً دیدگاه بیشتر از فقها مذاهب بر دسته جمعی، تشکیلاتی و گروهی بغی است، بنابراین، دیدگاه گروه برخی کم تر اعتباری ندارد.

مطلب مهم که در این موضوع نهفته است، انگیزه و هدف بغی است، بر اساس تعاریفی که برای بغی مطرح گردید، بدیهی است که انگیزه و هدف بغی، جنبۀ مالی و اقتصادی دارد و ذاتاً دارای جنبۀ سیاسی است و مقابله با حکومت اسلامی و سرنگون کردن آن مقصود است، براین اساس، بغی از دیدگاه بیشتر حقوق دانان و فقها، یکی از ملاک اساسی در جرم سازمان یافته و تشدید مجازات قلمداد شده است.(مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳، ۶۲-۶۱)

سازمان یافته گی جرم بغی و تأثیر آن بر تشدید مجازات آنچنان شفاف است که در حقوق جدید برخی فقها و حقوق دانان اسلامی، بغی را نوعی جرم سازمان یافته در تشدید مجازات و بلکه مصداق بارز آن دانسته اند و با تقسیم جرایم به دو قسم جرایم عادی و سازمان یافته، برای جرم سازمان یافته از واژۀ بغی استفاده می کنند(عوده، بی تا، ۱۰۰/۲-۱۰۴) این معنا از تعریف هایی که فقهای مذاهب مذاهب اسلامی از این جرم به دست داده اند، نیز به وضوح استنباط می شود

۳. شرایط تحقق تشدید مجازات در جرم بغی

بسیاری از فقهای شیعه و حقوق دانان، گروهی بودن بغات را شرط در تشدید مجازات آن دانسته اند و قائل اند مجازات بغات به دلیل داشتن گروه و تشکیلات منسجم اشدّ است(طوسی، بی تا، ۲۶۹/۷).

از شروط دیگر جرم بغی که در شدید بودن مجازات آن مؤثر است، سازمان یافتگی، جرم بغی و برخورداری شوکت و قدرت مادی کافی باغیان است. علامۀ حلی برای نوع شدید بودن مجازات افراد باغی شرط داشتن قدرت مادی بغات که یکی از عناصر مادی در صحت جرم سازمان یافته است را ضروری دانسته و تحقق چنین چیزی را در گروه کثرت عدد و قدرت و شوکت خروج کنندگان می داند؛ از این رو، تصریح می کند که اگر افراد باغی تعدادشان کم باشد، مثل اینکه یک، دو و یا ده نفر باشند مجازات آنها از نوع تعزیر است و تعزیر بما یراء الحاکم است(علامۀ حلی، ۱۴۱۹، ۴۰۶/۹) بعضی از فقهای دیگر نیز شرایط بالا را برای شدید بودن مجازات جرم بغی لازم می دانند(طوسی، بی تا، ۷/ ۲۶۴).

آنچه از مطالب گذشته نتیجه گرفته می شود، بنابر دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی و حقوق دانان زمانی جرم بغی به عنوان ملاک و معیار اساسی در جرایم سازمان یافته و تشدید مجازات محسوب می شود که افراد باغی به صورت گروهی و دسته جمعی، که دارای قدرت مادی و شوکت باشند و در رأس آنها شخصی به عنوان سردسته موجود باشد، بصورت منسجم و در تبانی و توافق هم دیگر علیه امام و حاکم عادل خروج کنند.

۴.عناصر سازمان‌یافتکی جرم بغی در تشدید مجازات

بنابر نص آیات، و احادیث پیامبر اکرم ص و دیدگاه اکثر فقها مذاهب اسلامی اعم از اهل سنت و امامیه بیان شد که جرم بغی از جمله جرایم است که به صورت گروهی منسجم و تشکیلاتی که دارای قدرت وشوکت باشد محقق می شود.

وجود تبانی، هماهنگی و توافق بین اعضا یکی دیگر از عناصر مادی جرم بغی است، در صورت که ذوفئه بوده باشد.

تداوم و استمرار اعمال ارتکابی گروه، از دیگر عناصر مادی جرم سازمان یافته است که در ذوفئه استمرار زمانی فعالیت مجرمانه وجود دارد.

عمدی و آگاه بودن یکی از عناصر معنوی جرم سازمان یافته است، و علاوه بر این وجود انگیزۀ مالی نیز یکی از جمله عناصر معنوی جرم سازمان یافته به شمار می رود. در جرم بغی بدیهی است که انگیزه و اهداف بنیادی جرم بغی، براندازی حکومت اسلامی و دستیابی به قدرت است، به طور که برخی بغی را از مبانی جرم سازمان یافته قلمداد کرده اند.

بنابراین به نظر می رسدکه جرم بغی با شرط ذوفئه، عناصر زیادی از جرم سازمان یافته را در خود دارا است، اما در باره هدف و انگیزۀ جرم بغی باید یاد آور شد که هدف اساسی و بنیادی آن سیاسی و بدست گرفتن قدرت می باشد، در صورت که هدف و مبنای جرم سازمان یافته، مالی است. مگر اینکه بگویم هدف سیاسی هم از مقومات جرم سازمان یافته است، بنابر آنچه بعضی در تعاریف که در مورد جرم سازمان یافته تصریح کردند بدست گرفتن قدرت و صلاحیت را از عناصر جرم سازمان یافته دانسته اند، بنابراین با فرض قبولی انگیزۀ سیاسی به عنوان مقوّم جرم سازمان یافته، جرم بغی نیز از جمله بارزترین جرم سازمان یافته به شمار می رود.

از حیث تاریخی نیز نگاهی گذرا به ویژگی خوارج که از جملۀ بغات زمان حضرت علی ع بوده اند، این ویژگی را روشن می سازد. این گروه گرچه دارای تشکیلات قوی بوده و طی نشستی، رهبری عبدالله بن وهب را پذیرفتند. (بلاذری، ۱۹۷۴م ۲/ ۳۶۰) و به رهبری وی برای رسیدن به اهداف خود مرتکب جرایمی از قبیل ترور و قتل یاران علی ع همچون عبدالله بن خباب و همسر حامله اش و جنین در رحم وی شدند و حتی سفیری را که علی ع برای مذاکره با آنان روانه کرده بود، به قتل رساندند.(طبری،۱۳۶۲، ۶۰۹/۴-۶۱۰) در عین حال، مهم ترین اصول این گروه، تکفیر علی و معاویه و وجوب بلاشرط شورش علیه والی و امام ستمگر به زعم خودشان، یعنی علی ع بود.(مشکور،۱۳۵۸، ص ۴۱و۴۲) و برای نفی حکمیت و حاکمیت به آیه و شعار معروف «لاحکم الّالله» متوسل شدند. (المبرد، بی تا، ص ۱۰۴) بنابراین، خوارج گرچه گروه در خور توجهی با رهبری انتخابی بودند و تحت رهبری او مرتکب فعالیت های مجرمانه می شدند، در عین حال ساختار گروه و فعالیت آن چهرۀ صرفاً سازمان یافته داشته است

گرچه از جهاتی از جمله تحقق بغی از سوی فئه و گروه باهم مشابهت دارند. در عین حال، تأکید فقها در بارۀ سختگیری و مبارزۀ شدید با بغات تا وقتی که فئه و گروه مجرمانه وجود دارد، می تواند نشانگر خطرناکی گروه و نقش آن در تشدید تهدید باشد وبه همین دلیل حتی در صورت شکست بغات، در صورتی که فئه مربوط موجود بوده و امکان به هم پیوستن آنها زیاد باشد، اعضای گروه مجازات های شدیدی را متحمل خواهند شد. با توجه به موارد یادشده می توان بر همین اساس، وجود فئه را در جرایم سازمان یافته از علل تشدید مجازات مرتکبان این جرایم دانست. براین اساس، جرم بغی آنگاه که به صورت گروهی و سازمان یافته مورد ارتکاب قرار می گیرد، می تواند از دیدگاه علم حقوق موجب تشدید مجازات باغیان قرار گیرد.

اما در ارتباط با محاربه، با توجه به اینکه انگیزه محاربه همواره سازمان یافته بوده و گاه اقتصادی و اخذ اموال از طریق تشهیر سلاح (اسلحه کشیدن) و اخافۀ مردم است، در صورت جمع بودن شرایط جرم سازمان یافته از قبیل وجود گروه مجرمانه و استمرار فعالیت های این گروه و دیگر شرایط، این جرم می تواند در مواردی از مصداق های جرم سازمان یافته قرار گیرد. در ارتباط با لصوص نیز همانند محاربه در صورت وجود شرایط، جرم واقع شده، هم از دیدگاه جرم شناسی و هم از دیدگاه حقوق کیفری جرم سازمان یافته خواهد بود

۵. تشدید مجازات جرم بغی به مثابه جرم سازمان یافته از دیدگاه فقهای امامیه

در مورد بغی قید ذوفئه بودن روایات، سیرۀ پیشوایان معصوم ع و فتواهای فقها، از تشدید مجازات حکایت می کند. بغات ذوفئه، به گروهی سازمان یافته گفته می شود که دارای تشکیلات و نیروی های ذخیره در پشت جبهه و برخوردار از رهبر باشند؛ اما بغات غیر ذفئه، آن دسته از باغیانی

هستند که فاقد تشکیلات و نیروهای سازمان یافته اند، در روایات، سیرۀ پیشوایان معصوم ع و نظرات فقها آمده است که اگر افراد باغی دارای گروهی نباشند که به سوی آن ها برگردند، فراری آنان تعقیب نمی شود وکشتن مجروحان و اسیران جایز نیست، در حالی که اگر دارای گروه سازمان یافته باشند، جنگیدن با آن ها جایز و فراریان تعقیب و اسیران و مجروحان آن ها اعدام و کشته می شوند(نجفی، ۱۳۶۲، ۳۲۸/۲۱) صاحب جواهر می گوید: در این موضوع، هیچ اختلافی نیافتم(همان). بنابراین، وجود گروه سازمان یافته، به عنوان ملاک ومعیاری اساسی در تشدید مجازات است، در جرم بغی، در صورت که گروهی باغیان دارای تشکیلات باشند، اشدّ مجازات؛ یعنی اعدام و کشتن اجرا می شود و علت برخوردِ متفاوت این است که بغات برخوردار از گروه سازمان یافته تاوقتی که تشکیلات و هسته مرکزی دارند به قوت خود باقی هستند، باید با آن ها سخت گیرانه برخورد نمود تا سازمان نظامی آنان منحل شود و از بین برود.

یکی از شرایط اساسی که بر مبنای آن مجازات جرم بغی تشدید می شود سازمان یافتگی، گروهی و دسته جمعی بودن افراد باغی است، بنابراین در صورت که شخص به طور فردی شورش و قیام نماید براساس نظر کاشف الغطاء مجازات آن تشدید نمی گردد، حتی اگر تعداد زیاد از افراد، هریک بطور جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر دست به قیام علیه حکومت بزنند بازهم سازمان یافته بودن جرم بغی و شدید بودن مجازات معنای پیدانمی کند

برخی از فقهاء از جمله ابن ادریس در سرائر در کنار این شرط، قید دیگری نیز اضافه نموده و می فرماید تشدید مجازات زمانی تحقق می یابد که باغییان دارای گروه سازمان یافته، و دسته قوی و قدرت مند باشند و از شوکت و عظمت نسبی برخوردار باشند و الا اگر جمعیتی ضعیف و ناتوان و بدون ساز و برگ لازم جهت مقابله و جنگیدن با حکومت باشند مجازات آنها شدید نمی باشد. بلکه مشمول بعضی از جرایم تعزیری گردیده و بر اساس آن مجازات می شوند. (حلی،۱۴۱۰، ۲۹۱/۹)

بسیاری از فقهای امامیه معتقد اند که اگر افراد باغی به صورت گروهی و سازمان یافته که در رأس آنها شخصی به عنوان سردسته و سازمانده گروه باغییان وجود داشته باشد بر علیه حکومت قیام نماید، به مجازات شدید محکوم می گردد، از جمله آنان شهید اول است که می فرماید: اگر افراد باغی به صورت گروهی و دسته جمعی و سازمان یافته بر علیه امام عادل یا حاکم اسلامی و یا رهبری حکومت اسلامی شورش نمایند و امنیت جامعه را به خطر اندازند همرای آنها به شدید ترین حالت برخورد می شود(همرای آنها قتال کرده می شوده تا اینکه کشته شوند و از بین بروند

۶. عنصر مادی

برای اینکه عنوان جرم را به فعلی منتسب کنیم، باید عملی در خارج انجام شده یا وظیفه ای ترک شود که این همان رکن مادی جرم است. حقوق اسلامی نیز تنهایی قصد گناه را جرم ندانسته و فکر مجرمانه را مجازات نمی کند، بلکه تحقق نتیجه مجرمانه در خارج به تبع داشتن انگیزه و فکری را مجازات می کند.

۱-۶.گروهی بودن

یکی از مباحثی که در تعریف جرم بغی مطرح است و به رکن مادی مربوط می باشد، آن است که آیا جرم بغی به صورت فردی هم شامل تشدید مجازات می شود و یا تنها به صورت گروهی و سازمان یافته باید صورت گیرد تا مشمول تشدید مجازات گردد ؟

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از اکثریت فقهای امامیه شرط لازم برای تحقق تشدید مجازات در جرم بغی را وجود «گروه یا جمعیتی متشکل» می داند و بیان می دارد: « گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی شورش و قیام کنند....همه اعضاء به شدید ترین مجازات یعنی اعدام محکوم می شوند.....». منظور از گروه یا جمعیت متشکل، داشتن سازمان و تشکیلات داخلی و مرامنامه معین و مشخص و برنامه و اعتبار لازم است به نحوی که تمام افراد گروه و جمع برای نیل به مقاصدی مشترک تلاش و فعالیت می نمایند(شکری و سیروس، ۱۳۸۹، ۲۱۲)

با اینکه ضابطه ای مشخص در ماده قانونی مذکور برای تشخیص گروه بیان نشده است، ولی از تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی جدید که بیان می دارد: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم، متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می شود و یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می گردد» و هم چنین به قرینه سایر مواد جرایم علیه امنیت از جمله ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، به دست می آید که منظور از گروه و تعداد آن حد اقل سه نفر می باشد. در نتیجه مقنن در ماده ۲۸۷ قیام مسلحانه را برخاسته

از یک فعالیت متشکل و نظام مند می داند؛ زیرا اگر چنین نبود، دلیلی برای اشاره کردن به گروه و عدم اشاره به فرد در ماده مورد بحث نداشت(میرمحمد صادقی،۱۳۹۲، ۶۵)

با توجه به این که هدف اساسی حکومت اسلامی، تأمین امنیت و اقامه احکام اسلامی است، باید با گروه ستمگر و شورشگر برخورد شدید شود تا فتنه آنان از بین برود. آراء فقها نیز، در وجوب جنگیدن با با غیان پس از این که با مذاکره و ارشاد قانع نشدند و بر اقدام خود پافشاری کردند، مشترک است.

مرحوم طوسی می نویسد: برای امام، جنگ و جهاد با اهل بغی، جایز است(طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۶) ایشان در جای دیگر بیان می دارد: « در اینکه جنگیدن با گروه باغیان واجب است، اختلافی نیست(همو، ۱۳۸۷، ۲۶۳/۷) مرحوم حلی برجنگ با بغات ادعای اجماع کرده است(حلی،۱۴۱۰، ۲۹۱/۹)

مطابق رأی جمهور فقهای اهل سنت، تا زمانی که باغیان، پیکار را آغاز نکنند، حاکم اقدامی نمی کند؛ اما در مذهب حنفیه بر خلاف رأی جمهور، حاکم باید با باغیان قتال نماید تا از بین بروند و در این حرکت، تعقیب فراریان، قتل اسرا و تعرض بر زخمیها نیز جایز است (زحیلی، ۱۴۱۸، ۵۴۸/۷)

فقهای امامیه باغیان را به لحاظ توان و نیروی مادی و معنوی به دو گروه تقسیم کرده اند: باغیان فاقد تشکیلات

از آنجا که جنگ و مبارزه با بغات پس از قیام علنی آنان مجاز شمرده شده است، پس با باغیان غیر گروهی و سازمان یافته که تشکیلات منظمی ندارند، مهیای جنگ نشده است و یا شروع به جنگ ننموده اند، مقابله نمی شود. هم چنین از تعقیب فراریان و تلاش برای دستگیری و آزار و اذیت اسیرانی که امکان مقاومت و مقابله با دولت اسلامی را ندارند و دارای گروه و مرکزیتی نیستند، خود داری می شود، اسیران و زخمیان آنان نیز به قتل نمی رسند، مگر آنکه بیم سازماندهی و تجدید قوا برود، در این صورت جنگ تا انهدام کامل آنها ادامه می یابد(محقق حلی، ۱۴۱۵، ۲۵۶/۱)

۲-۶. باغیان دارای تشکیلات و سازمان یافته

این دسته از باغیان گروه سازمان یافته هستند که از آغاز امر، دارای یک هسته مرکزی بوده و توسط عده ای از سرکردگان و سرگروه هان باغیان، تشکیل و سازمان دهی و فرماندهی می شوند و به عبارتی دیگر دارای سازماندهی و تشکیلات پشت جبهه و به اصطلاح نظامی، عقبه هستند(احمدوند، ۱۳۸۶، ۲۰۸)

در تاریخ اسلام سه گروه معروف که با حکومت حضرت علی ع ، جنگهای جمل، صفین و نهروان را به راه انداختند، تحت عنوان باغی شناخته شده اند و فقهای امامیه همان روش و سیره ای را که حضرت علی ع در بر خورد با این سه گروه داشتند، تحت عنوان احکام فقهی بغات در کتاب جهاد ذکر کرده اند(مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶ش، ۱/ ۷۴_۶۱)

آنچه از عمل کرده امیر المؤمنین علی (ع) در جنگ جمل و نهروان به دست می آید، این است که امام قبل از اقدام به کشتن بغات باید از ارشاد و هدایت آنان خود داری نکند و آن را به عنوان یک وظیفهٔ مقدّس الهی به مورد اجرا در آورد و مجاز نیست دست خود را به خون کسانی که دچار اشتباه شده اند، تا اقدام به جنگ نکرده باشند، آغشته سازد و آنانی را که فرار کرده اند، نباید تعقیب کرد، امّا این در صورتی است که باغی یان غیر سازمان یافته و غیر گروهی بوده و در راس شان سردسته نداشته باشند، مانند اهل شام در جنگ صفین، هم اسیران مجروح شان به قتل می رسند و هم فراریان آنان تعقیب می گردند، تا مجدّداً نتوانسته باشند قدرتی به دست بیاورند، امّا نباید فرزندان آنان را اسیر و اموال شان را مصادره کرد، خواه آن اموال به دست دشمن افتاه باشد ویا در دست خود شان باشد واگر در حال جنگ توبه کردند، از آنان پذیرفته می شود و جنگ خاتمه می یابد و مانند سایر افراد با آنان رفتار می شود، ولی اگر در حال جنگ یکی از آنان دستگیر شود، او را امر به توبه می نمایند و چنان که بپذیرد، آزاد می شود، اگر نپذیرد او را تا پایان جنگ نگه می دارند و مجدّداً او را توبه می دهند، اگر توبه کرد اورا رها می سازند واگر توبه نکر و وجودش خطرناک نباشد، آزاد می شود و اگر وجودش خطرناک باشد، او را در زندان نگه می دارند تا توبه کند و یا بمیرد، سایر فقها نیر همین نظریه را در بارهٔ مجروحان و اسیران جنگی دارند. (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱/ ۳۴۳_۳۲۳)

گروه باغی اگر مسلمان باشند، دو دسته اند: یک دسته کسانی هستند که اصلاً قیام مسلحانه نکرده اند، حاکم باید در ابتدا آنان را ارشاد و هدایت نماید و اگر قابل هدایت و ارشاد نباشند و خطری برای نظام نداشته باشند، نباید متعرّض آنان گردد، امّا اگر برای نظا خطرناک باشند و فعالیت های تبلیغاتی علیه نظام می نمایند تا نظام را سرنگون سازند، لازم است حاکم شدیداً با آنان برخورد نماید و تحت تعقیب قرار دهد و حسب مورد، مجازات حبس برای آنان در نظر گیرد.

دسته دیگر کسانی هستند که به صورت سازمان یافته و گروهی مسلحانه دست به قیام و شورش علیه حکومت اسلامی می زنند و آنان نیز دو دسته اند: یک دسته کسانی هستند که دارای تشکیلات و سردسته و برخوردار از گروه سازمان یافته در پشت جبهه هستند و دسته دیگر کسانی هستند دارای تشکیلات و گروه سازمان یافته جرمی نیستند. در ارتباط با گروه اول که خطرناک هستند، برخورد حاکم اسلامی شدید می باید به این صورت که مجروحین را به قتل می رسانند و فراریان را تعقیب می کنند و در ارتباط با گروه دوم که خطرناک نیستند، مجروحین آنان را در مان می کنند و فراریانشان را تعقیب نمی کنند، بلکه آنان را ابتدا توبه می دهند و اگر توبه نکردند و خطرناک نباشند، آزاد شان می کنند، واگر خطرناک باشند، در حبس نگه می دارند تا توبه کند و اگر توبه نکردند، همچنان در حبس می مانند تا بمیرند و در اینجا ذکر دو نکته لازم است؛ نکتۀ اوّل این است که مجرمین سازمان یافته اگر در جنگ مرتکب قتل کسی شوند، از آنان قصاص نمی شود، همان طوری که امیر مؤمنان علی (ع) کسی را در جنگ جمل پس از پایان جنگ قصاص نکرد، با این که اگر آنان محکوم به قصاص بودند، حقّ قصاص حق اولیای دم می باشد، باید از اولیای دم بخواهد در مورد قصاص تصمیم بگیرند و آن حضرت نه تنها نسبت به قصاص آنان اقدامی نکرد، بلکه همه را مورد عفو قرار داد و نکتۀ دوم این است که فقها که فرموده اند مجروحین را در صورتی که برخور دار ازگروه سازمان یافته جرمی و دارای تشکیلات عظیم باشند، به قتل می رسانند؛ وقتی آنان را می کُشند که توبه نکرده باشند، زیرا قتل آنان ازجهت است که برای حکومت اسلامی خطرناک می باشد، ولیکن اگر توبه کنند، خطری نخواهند داشت و همچنین اگر توبه نکنند، امّا از همراهی با باغیان و کمک به آنها خود داری نمایند و یا آنکه باغیان قبل از کشتن مجروحین تسلیم شوند، دست از بغی و یا جنگ با حکومت اسلامی بردارند و افراد فراری هم همین حکم را دارند، امّا چون امکان دارد برگردند و به دشمن کمک کنند، لازم است آنان را تعقیب و دستگیر کرد و پس از دستگیری اگر توبه کنند و یا حاضر به توبه باشند و یا دست از کمک باغیا بردارند و یا قادر به کمک کردن آنان نیستند، از قتل آنان خود داری می کنند و به هرحال هرچند کلمات اصحاب فقها مطلق به نظر می رسد، امّا با توجه به اینکه قتل آنان را مشروط به داشتن حکومت دانسته اند، معلوم می گردد مقصود آنان از قتل مجروحین و فراریان اختصاص به صورتی دارد که وجودشان خطرناک باشد و اگر گروه باغی یان وجود شان خطرناک نباشد، نباید آنان را به قتل برسانند، (نجفی، بی تا، ۳۶۷)

اگرچه در کتاب های فقه به صراحت نامی از جرم سازمان یافته برده نشده است، اما می توان گفت که جرم بغی، یکی از مصادیق بارز جرم سازمان یافته در تشدید مجازات است بین آن دو، رابطۀ عموم و خصوص برقرار است.

در کتب فقهی شیعه دستور قتال و مبارزل با باغیان که دارای تشکیلات سازمان یافته هستند داده شده است(نجفی، ۲۱/ ۳۵۰_۳۲۲)

از آنجای که جنگ و مبارزه با بغات پس از قیام علنی آنان مجاز شمرده شده است، پس با افرادی که تشکیلاتی منظمی ندارند، مهیای جنگ نشده اند و یا شروع به جنگ ننموده اند؛ به همرای آنها قتال کرده نمی شود همچنین از تعقیب فراریان و تلاش برای دستگیری و آزار و اذیت اسیرانی که امکان مقاومت و مقابله با دولت اسلامی را ندارند و دارای گروه و مرکزیتی نیستند، خودداری می شود، اسیران و زخمیان آنان نیز به قتل نمی رسند، مگر آنکه بیم سازماندهی و تجدید قوا برود، در این صورت جنگ تا انهدام کامل آنها ادامه می یابد(محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۲۵۶)

۳-۶. داشتن قدرت و قیام مسلحانه

باغیان باید در موضع قدرت و دارای جمعیتی بوده که در قبضه امام نباشد، به گونه ای که بدون جنگ و جهاد نمی توان بر آن غلبه کرد، در تفسیر «المنیر» بیان شده است: « گروه باید دارای شوکت و نیروهایی باشد که اهتمام برای دفع آنها نیاز به هزینه کردن مال و نیروی انسانی داشته باشد، پس اگر دفع و دستگیری آنها به راحتی صورت گیرد، چنین باغیان دارای مجازات شدید نمی باشند(زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۱/ ۲۴۱) به عقیده مرحوم حلی، زمانی با گروه باغیان به شدید ترین صورت برخورد می شود که آنها از قدرت و شوکت به اندازه ای باشند که جلوگیری از آنان جز با کمک مردم و تجهیز سپاه و جنگیدن، ممکن نگردد، و هرگاه کید و فتنه آنان ضعیف و ناچیز باشد، به همرای آنها شدید برخورد نمی شود.(حلی، ۱۴۱۰، ۱/ ۴۲-۴۷) تعداد کثیری از فقها نیز قدرت و شوکت گروه باغی را در قیام مسلحانه علیه حکومت دانسته اند که بدون آن حکم بغی اجرا نخواهد گردید(شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۴۰۷)

۷. تأثیر سازمان یافتگی جرم ارتداد برتشدید مجازات

از آنجای که جرم ارتداد یکی از جرایم است که گروهی و سازمان یافته بودن آن موجب تشدید مجازات افراد و اشخاص مرتد می گردد و ملاک اساسی در جرم سازمان یافته و تشدید مجازات در فقه مذاهب اسلامی به چشم می خورد در این بحث اولاً برای روشن شدن موضوع لازم است که مفهوم ارتداد به طور مختصر بیان شود.

رده و ارتداد در لغت به معنی بازگشت است؛ پس«برگشت کننده ، مرتد» نامیده می شود. خداوند می فرماید: «ولا ترتدوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین» تعریف شرعی ارتداد عبارت است از بازگشت از اسلام و یا بریدن از اسلام؛ هر دو تعبیر یک معنی دارند.(کاسانی، ۱۳۴/۷)

«ارتداد» که از واژه «رد» گرفته شده، در لغت به معنای «بازگشت» است. در فرهنگ دینی، بازگشت به کفر، «ارتداد و ردّه» نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۵، صص۱۹۲و۱۹۳). تمام مذاهب اسلامی از دین برگشتگی را عبارت از کافر شدن از روی عمد و آگاهی می‌دانند و ارتداد را با انکار آن دسته عقاید و احکامی که در اسلام ثابت هستند؛ یعنی رفتارهایی چون اهانت به ساحت مقدس خداوندی یا به ساحت پیامبر اکرم(ص) و یا مباح شمردن حرامها یا انکار واجبات و همانند آن می‌پذیرند. مذهب تشیع علاوه بر انکار اصول دین، انکار اصول مذهب یعنی انکار امامت و معاد را نیز جزء ارتداد می‌داند. البته مسئله ارتداد و احکام جزایی مترتب بر آن، به اسلام اختصاص ندارد.

مجازات مرتد، کیفری است که به جهت اختلال که در نظم اخلاقی جامعه ایجاد کرده است. هر اندازه اختلال اخلاقی و مذهبی و نیز تضییع حقوق عمومی بیشتر باشد، مجازات باید شدیدتر باشد. روشن است جامعه‌ای که روحیه دینی در آن رو به تضعیف برود، جامعه‌ای دور از سعادت واقعی است، هرچند از نظر تکنولوژی پیشرفته باشد. به همین دلیل است که علاوه بر ارتداد، هر عمل دیگری که اعتقادات و ایمان عمومی را تضعیف کند، دارای مجازات شدید است، از قبیل ناسزاگویی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع)؛ زیرا وقتی تقدس این امور در جامعه شکسته شود، راه تحریف دین و نابودی آن باز می‌شود.

احادیث مجازات ارتداد در اسلام را گردن زدن، سوزاندن، به صلیب کشیدن یا تبعید شدن معرفی می کند. برخی روایات سنتی اجازه می دهند تا شخص مرتد، توبه کند، قوانین شرعی اسلامی موافق جریمه اعدام (به طور سنتی توسط(شمشیر) برای ارتداد گروهی که داوطلبانه اسلام را انکار می کنند، هستند. علاوه براین ، ارتداد مشمول جرائمی است که قانون شکنی محسوب می شود. برخی از کتب های اسلامی اجازه می دهند تا مرتدان که داری تشکیلات و گروه نباشند را به جای اعدام، زندانی کنند.

در زمان پیامبر ص دو قسم ارتداد وجود داشته که از حیث احکام با هم متفاوت اند: اولاً ، مرتدانی که به قسم فردی مرتد شده و از گروه مسلمانان خارج شده اند که برخورد پیامبر ص با آن ها شدید نبوده و بلکه توبه آن ها را پذیرفته است. دوم، مرتدانی که به صورت دسته جمعی، گروهی و تشکیلاتی از اسلامی خارج شدند و به کیان اسلام ضربه می زدند که برخورد حضرت با ایشان شدید بوده و حکم قتل را در مورد آنان اجرا کرده است، مثلاً در ارتداد فردی نقل شده است که «حارث بن سوید» مرتد شد و به مکّه رفت؛ اما بعداً پشیمان و به مدینه برگشت و با واسطه، از پیامبر ص تقاضای توبه کرد و پیامبر ص هم تو به اش را پذیرفت و او را بخشید(ابن اثیر، بی تا، ۲۹۱/۱-۲۹۲). در حالی که « عبهلهٔ بن کعب بن عوف عنسی» ملقّب به «اسود عنسی» کسی بود که با ادّعای نبوت، مرتد شده بود و مردم را گمراه و به سوی خود دعوت می کرد و گروهی همچان به او بیعت کردند و به او پیوسته و مرتد شدند، در این حال، پیامبر ص چون از جهت طولانی بودن مسیر و بعد مسافت امکان لشکر کشی برای شان ممکن نبود، به اصحاب خود دستور دادند که با سردستهٔ گروه، برخورد سختی نمایند و او را به قتل برسانند. این عمل توسط«فیروز دیلمی» انجام گرفت و سردسته گروه کشته شد و دوباره مردم را به اسلامی دعوت کرد و آنان گفتند که «اسود عنسی» دروغ گو بوده و اکنون کشته شده است(ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۳۳۶/۲-۳۴۱)

بنابراین توضیحات به نظر می رسد که در ارتداد که به صورت سازمان یافته باشد برعکس ارتداد انفرادی، به مجازات شدید حکم شده است؛ به همرای آنها شدید تر برخور شده است، زیرا سبب تجاوز و زیان وارد کردن به مبنای حکومت اسلامی و ضعیف ساختن روحیه مسلمانان شده و ضربات زیادی را به جامعه اسلامی به بار آورده، مجازات شدید اجرا می گردد.

مذاهب اسلامی اعم از اهل‌سنت و امامیه احکام و مجازاتهایی شدیدی برای مرتد گروهی ذکر کرده‌اند که به تفکیک نظر مذاهب اسلامی در این زمینه بیان می‌گردد

۸. تأثیر سازمان یافتگی جرایم بر ضد اخلاق بر تشدید مجازات

یکی دیگر از موضوعات و جرایم که به صورت سازمان یافته صورت گرفته و مجازات مرتکب آن تشدید می گردد جرائم بر ضد اخلاق است، فقهای مذاهب اسلامی در مورد مجازات جرایم بر علیه اخلاق میان حالت انفرادی و عادی بودن آن با حالت دسته جمعی ، تبانی و تشکیلاتی بودن، قائل به تفاوت مجازات شده اند

بعضی از حقوق دانان معاصرقائل اند که : نا امنی اجتماعی در جامعه از قبیل باندها و گروه های فساد که سعی در افساد و سوء استفاده از دختران و جوانان پاک در جامعه دارند، این چنین از جرایم ضد اخلاقی و اجتماعی که جامعه را دیچار تزلزل می کند، و جامعه را به طرف نا بسامانی سوق می دهد ، در تحت جرایم عادی و فردی نبوده، بلکه این قسم از جرایم از جمله جرایم سازمان یافته است؛ بنابر این دانسته می شود که کیفر این چنین از جرایم با جرم عادی وفردی آن مختلف می باشد؛ چون جرم که بصورت سازمان یافته اتفاق می افتد جامعه را در معرض خطر قرار می دهد و مفاسد اجتماعی را به دنبال دارد، امنیت ناموسی جامعه را تهدید می کند و مجازات شدید تری دارد در این صورت فقه اسلامی چند ضربه شلاق و یا آن عده از مجازات که برای یک جرم عادی در نظر گرفته شده را بسنده نمی داند،

بر این مبنا، در صورت که چنین جرایمی به شکل گروهی و با یک تشکیلات منسجم و در تبانی بین اعضا صورت گرفته باشد فقهای مذاهب اسلامی بعضی حکم سازمان یافتگی آن را حکم محاربه و بعضی آن را حکم افساد فی الارض و عده ای دیگر اشاعۀ فحشاء را که به صورت گروهی و سازمان یافته به قصد از هم پاشی نظام اسلامی باشد را حکم باغی دانسته اند، بر این اساس جرائم بر علیه امنیت اجتماعی اکثراً به قسم تبانی و دسته جمعی و سازمان یافته صورت می گیرند و مستلزم اشدّ مجازات می باشند

۹. تأثیر سازمان یافتگی جرم محاربه بر تشدید مجازات

فقها و حقوق دانان معاصر در باب محاربه به این باور اند که در صورتی که محاربه به صورت گروهی و سازمان یافته انجام شود،«ردء»[۱] و «طلیع»[۲] که در عناصر و عمل ارتکابی به صورت مستقیم دست ندارند، چنین اشخاص به عنوان شریک درجرم و محارب محسوب واشدّ مجازات جاری می شود(موسوی اردبیلی، ۱۴۲۹، ۵۳۲/۳) براین اساس با وجود که «ردء» و «طلیع» دخیل در جرم محاربه نمی باشند و لیکن یکی از معاونان در جرم محسوب می شوند، ولی به اساس سازمان یافتگی در جرم، عنوان معاونت در جرم آن ها تغییر و شریک در جرم قلمداد می شوند و اشدّ مجازات؛ یعنی مجازات محارب صورت حکم داده می شود. ایشان این عنوان را در باب سرقت حدی هم ذکر کرده اند و به این نظر اند که سرقت حدی که به قسم تبانی بین اعضاء گروهی و سازمان یافته انجام شود و یک نفر هتک حرز می کند و مال را می برد، در اینجا باید یاد آورد شد که این هتک حرز متعلّق به تمامی اعضا گروه می باشد، بنابراین نظریه همۀ کسانی که قصد سرقت را داشتند محکوم به قطع عضو هستند، هرچند شخصی که مال را به تنهایی از حرز خارج کرده، هتک حرز نکرده باشد و یا آن فردی که هتک حرز کرده، مال را نبرده باشد. در اینجا هم با وجود سازمان یافتگی در جرم سرقت حدّی، همۀ اعضا به عنوان شریک در جرم دانسته می شوند و مجازات شدید؛ یعنی قطع جاری می شود

برمبنای این نظریه، هر عمل مجرمانه ای که به قسم گروهی و تبانی بین اعضاء و سازمان یافته محقق شود، همۀ افراد گروه به عنوان شریک در جرم شناخته می شوند و مجازات مشارکت در آن جرم اجرا می شود، اگر چه که بعضی از اعضاء و گروه در آن جرم به صورت مستقیم عمل ارتکابی را انجام نداده باشند، بر این اساس، گروهی و سازمان یافتگی و تشکیلاتی بودن عمل مجرمانه، عنوان جرم را تغییر می دهد و به ادامه آن مجازات اشدّ می شود.

یکی از جرایم مهمی که اسلام برای آن مجازات شدید در نظر گرفته، محاربه وافساد فی الارض است، این جرم در طبقه بندی جرایم جزء جرایم سازمان یافته و ضدّ امنیت و آسایش عمومی دسته بندی می شود، مجازات این جرم بر اساس آیه ۳۳ سوره مائده مشروعیت یافته و از مبانی اساسی تشدید مجازات در فقه محسوب می شود

در اصل سازمان یافته بودن محاربه و شدید بودن مجازات آن هیچ اختلافی بین مذاهب اسلامی وجود ندارد

---

[۱] . «ردء» به کسی گفته می شود که به محارب کمک می کند، بدون اینکه در عملیات محاربه دخیل باشد.

[۲] . «طلیع» به کسی گفته می شود که برای محارب اطّلاعات می برد.

در قرآن کریم واژه های مترادف با محاربه و به ویژه افسادفی الارض در آیات فراوانی آمده[۳] که بررسی همه آنها پژوهش مستقلی را می طلبد، اما همان طور که بیان شد مهم ترین دلیل تشریع مجازات محارب و مفسد فی الارض، آیه۳۳ سوره مائده است، [۴]خداوند متعال در این آیه می فرماید: سزای کسانی که با خدا و رسول او می ستیزند، وبرای گستردن فساد در زمین تلاش می کنند، برآنان است که یا کشته شوند و یا به دار آویخته گردند، ویا دست چپ و پای راستشان و یا برعکس بریده شود و یا به دیاری دیگر تبعید شوند، تازه این، خواری دنیایی آنان است و در آخرت عذابی بسیار بزرگ دارند، مگر آن افرادی که قبل از دستگیر شدنشان به دست شما به سوی خدا برگشته باشند، و بدانید که خدا آمرزگار و رحیم است.

یحاربون فعل مضارع از باب مفاعله است و مصدر آن، محاربه به معنای جنگیدن و نزاع و در گیری است، این کلمه از ریشه حرب(به فتح یا و سکون راء) گرفته شده است. حَرَب(به فتح راء) در اصل به معنای سَلب کردن و ربودن در جنگ بوده است و سپس به هر نوع ربودن و غارت کردن، حرب گفته می شود، و براین اساس مال سرقت رفته را محروب می نامند(زبیدی، ۱۴۱۴، ۱/ ۴۰۹-۴۱۱). و حرب (به سکون را) به معنای جنگیدن و نزاع است و نقض آن واژه سِلم است. در برخی احادیث، ادعیه و زیارات از جمله زیارت عاشورا این دو واژهه در مقابل یکدیگر آمده است(یا أبا عبد الله أنی سلم لمن سالمکم و حدب لمن حاربکم إلی یوم القیامه)

این لغت از هرکدام از این ریشه ها که مشتق شده باشد تفاوت چندانی ندارد زیرا بین هردو مفهوم یک ارتباطی وجو دارد به سبب اینکه معمولاً گرفتن و غارت کردن با در گیری، نزاع و زور همراه است.

اسم فاعل این کلمه مُحارِب است؛ یعنی کسی که به جنگ برمی خیزد یامالی کسی را می گیرد.

در اصطلاح تعریف مشهور فقها « تجرید السلاح لأخافۀ الناس»؛ یعنی« کشیدن اسلحه برای رعب و ترساندن مردم»(محقق حلی، ۱۴۰۹، ۹۵۸/۴-۹۵۹)؛ براساس این تعریف، شرایط تحقق محاربه، به کارگیری اسلحه وقصد برهم زدن امنیت و آسایش مردم است. نکتۀ مهم اینکه آیا تعدّد مجرمان و دارا بودن شوکت و قدرت درتحقق محاربه شرط است؟ از تعریف مشهور فقهای شیعه استفاده می شود که تعدد مجرمان و شوکت، ملاک جرم محاربه نیست(علامۀ حلی، ۱۴۱۹، ۵۶۸/۳). امّا بر مبنای تعریف فقهای اهل سنت و برخی از فقهای شیعه که برای تحقق محاربه راه‌زنی را شرط دانسته اند.

از این جهت جرم محاربه از نظر بیشتر فقهای امامیّه ممکن است به صورت فردی یا گروهی واقع شود، ولی از دیدگاه فقهای اهل سنت و برخی از فقهای شیعه که محارب را قطّاع‌الطریق دانسته اند و بعضی از پژوهشگران که اساس تشدید مجازات آن را سازمان‌یافته بودن در نظر گرفته اند، بودن اشخاص به صورت دسته جمعی، گروهی و تشکیلاتی و دارای شوکت و قدرت را شرط می دانند.

آنچه که از جمیع نظرات فقها در مورد مفهوم و ماهیت جرم محاربه ذکر شده، به عنوان مبانی تشدید مجازات جرم سازمان یافته، به نظر می رسد که بر مبنای نظرات فقهای اهل سنت و امامیه، جرم محاربه، جرمی سازمان یافته به شمار می رود، و مجازات آن به دلیل آیه ۳۳ سوره مائده شدید است

---

[۳] . برخی ازاین آیات بدین شرح است:

بقره: ۲۷۹ ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ﴾

توبه ۱۰۷ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ..... ﴾

بقره: ۱۱ و اذا قیل لهم لاتفسدو ا فی الأرش قالو إنما نحن مصلحون

بقره، ۲۰۵ وَ إذا تولّی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد

شعراء: ۱۵۲ الذین یفسدون فی الأرض ولا یصلحون

[۴] «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

۱۰. تأثیرسازمان یافتگی افسادفی الارض برتشدید مجازات

از دیدگاه اکثر فقها مذاهب اسلامی افساد فی الارض نظر به عناصر و ویژگی های مشترک این دو جرم به عنوان یکی از ملاک اساسی جرم سازمان یافته و شدید بودن مجازات آن در فقه وجود دارد که به صورت مشخص در قرآن کریم سوره مائده آیات ۳۲- ۳۳ و احادیث زیادی مطرح شده و بر آن جزای شدیدی از جانب شرع مقدس بیان شده است.

مشهور ترین مفهوم لغوی افساد، تعریف راغب است که می گوید: « فساد، خارج شدن از حد اعتدال است؛ گرچند قلیل باشد یا کثر، و ضد فساد صلاح می باشد و فساد در جسم و روح و روان و اشایی نا برابر استعمال می شود(راغب اصفهانی، ۱۴۲۷/ ۳۷۹).

افساد فی الارض به معنای عام عبارت است از: هر فعلی که آثار تخریبی گسترده ایجاد کند وموجب ایجاد فساد و فحشا وسیعی گردد. مثل توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن مراکز فحشاو فساد در سطح گسترده ، بنابراین، ملاک افساد فی الارض اقداماتی است که موجب گسترش فساد و ایجاد فتنه و ناامنی زیادی در جامعه شود.

با ملاحظه به این مطالب می توان قائل شد: اولاً. افساد فی الارض یک از موضوعات عام و قابل توسعه و کسترش است؛ چون که بعضی از جرایم که عنوان مستقلی در شرع ندارند و ضرر شان در جامعه بیشتر از جرایمی است که تحت عنوان خاص(محارب، زنا و غیره بیان گردیده است، باید در تحت موضوع مثل افساد فی الارض بگنجد مانند: اشاعه فحشا، قاچاق مواد مخدر، تشکیل باندهای فساد، نمی توان گفت این قبیل جرائم از باب تعزیراتی بوده که مجازات آن کمتر از حد؛ است زیرا چه بسا این ادعا موجب وهن و نظام جزایی اسلامی گردد(حبیب زاده، ۱۳۷۹، ۲۳)

افساد فی الارض به عنوان یکی از ملاک عمل مجرمانه در فقه، در جرائم سازمان یافته به طور اشدّ وجود دارد و به نظر می رسد افساد فی الارض، نتیجه و اثر بارز تر جرم سازمان یافته است؛ زیرا جرم سازمان یافته با عناصر خاص خود، موجب اخلال در نظام اقتصادی، اخلال در امنیت و سلامت نظام اجتماعی و یا اشاعۀ فحشا می گردد که این نشان بر گستردگی فساد جرم سازمان یافته است و ملاک تباهی آور بودن در جامعه شامل این فساد گسترده می شود. علاوه بر آن، بر اساس آیۀ شریفه ۱۹۱ سورۀ بقره به وضوح فتنه را بدتر از گشتن می داند و فتنه، هم به حیات مادی و هم به حیات معنوی جامعه لطمه می زند، در حالی که باکشتن یک انسان، فقط حیات یک نفر لطمه می بینند، بنابراین به نظر می رسد افساد فی الارض از جمله مبانی تشدید مجازات در جرم سازمان یافته به دلیل آیه ۳۳ سوره مائده، بر شمرده می شود پیش تر بیان گردید که فقها بین حالت فردی بودن جرم با حالت سازمان یافتگی آن قائل به تفاوت مجازات می شدند و جرم افساد فی الارض را یکی از جرایم سازمان یافته در تشدید مجازات می دانند.

مطالب مهم و قابل ذکر این است که با توجه به ویژگی های وعناصر خاص جرم سازمان یافته که تمامی اعضا گروه مجرمانه در ارتکاب جرم با هم در ارتباط اند و مجموعه و گروه واحدی را تشکیل و هدف مشترکی را دنبال می کنند و هریک انجام بخشی از ارتکاب جرم را برعهده می گیرند می توان گفت: مسئولیت و مجازات، قابل تسرّی به همه گروه است هرچند که بعضی از اعضا در ارتکاب جرم و صحنۀ جرم هم حضور نداشته باشند، از این رو، چنانچه افرادی به صورت سازمان یافته مبادرت به ارتکاب جرمی نمایند و بعضی دیگر از افراد شبکه در ارتکاب جرم دخیل نباشند، افساد فی الارض قابل تعمیم به همۀ اعضا گروه است، البته با رعایت اختلاف مراتب، برای اثبات مدعا، برخی از فقهای معاصر بیان کرده اند در خصوص ارتکاب جرائمی که به شکل گروهی و سازمان دهی شده انجام پذیرد(به صورت سازمان یافته باشد) اعضای آن نباید جداگانه مورد ارزیابی قضائی قرار گیرند، بلکه کل مجموعه را باید به دیده شخص واحدی نگریست و در این صورت، اگر عناصر تحقق بزه کامل گردد، باید حکم را روی یکایک اعضا اجرا نمود(موسوی اردبیلی، ۱۴۲۹، ۵۳/۳-۵۴)

آنچه می توان ملاک جرم انگاری جرم سازمان یافته شود و براساس آن مجازات تشدید گردد، آیۀ مربوط به محاربه است. براساس این آیه: « کسانی که با خدا و رسولش به ستیزه برمی خیزند و در زمین افساد می کنند، مجازات های قتل شدید، به صلیب آویخته شدن، قطّع دست و پا به صورت مخالف هم و نفی(تبعید یا حبس)[۵] را متحمل خواهند شد»آیه ۳۳ سوره مائده [۶] در شأن نزول آیۀ یادشده روایات مختلفی وجود دارند که گرچه از جهاتی با هم متفاوتند ولی در کل نشانگر این مطلب هستند که گروهی که اقدام به عمل مجرمانۀ سازمان یافته ایی کرده بودند، پس از دستگیری به شدید ترین وجه مجازات شده و سرانجام به قتل رسیدند. در تفسیری در ذیل آیۀ مربوط آمده است: « جمعی از مشرکان خدمت

---

[۵] . شماری از فقها در بیان معنای نفی، افزون بر تبعید، حبس را هم به عنوان معنای آن آورده اند که از آن جمله است: زمخشری تفسیر الکشاف، ص ۶۲۸.

[۶] «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

پیامبر اکرم ص آمده و مسلمان شدند، اما آب وهوای مدینه به آنها سازگار نبود. رنگ آنها زرد و بدنشان رنجور شد، پیامبر اکرم ص برای بهبود آنان دستور داد به خارج مدینه در نقطه ای خوش آب و هوا از صحرا که شتران زکات را در آنجا می چراندند بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازۀ شتران به حد کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبود یافتند، اما به جای تشکر از پیامبر اکرم ص چوپان های مسلمان را دست و پا بریده و چشمان آنها را کور کرده و سپس دست به کشتار آنان زدند و شتران زکات را غارت کردند و از اسلام بیرون رفتند، پیامبر ص دستور دستگیری آنها را صادر کرد و به عنوان مجازات همان کاری را با آنها انجام داد که برچوپان ها رواداشتند، یعنی دستور داد چشم آنها را کور کردند و دست و پای آنها را بریدند و آنها را کشتند تا عبرت دیگرا شوند». (انصاری،۱۴۰۶، ۳۳/۲)

براساس برخی روایات، پس از ارتکاب جرم و رسیدن خبر آن به پیامبر اکرم ص ایشان حضرت علی ع را در پی آنان فرستادند و حضرت علی آنها را در بیابانی نزدیک یخن دستگیر کرده و نزد پیامبر اکرم ص آورد. آنگاه آیه یادشده نازل شد.(عاملی،۱۳۶۷، ۵۳۵/۱۸)

منظور از «ایجاد فساد در جامعه» را باید در معنای فساد و افساد جستجو کرد، همان گونه که از آیات قرآنی یادشده فهمیده شد، فساد در لغت عرب در مقابل صلاح است، چنان که در لسان العرب نیز همین معنا آمده است: «فسد الفساد : نقیض الصلاح» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ۵/ ذیل واژه فسد) و«فسدت الامور: اضطربت و ادرکها الخلل؛ (انیس، ۱۳۶۷، ۱/ ۶۸۸) امور فاسد شدند، یعنی مضطرب شدند و اختلال آنها را فراگرفت» و در مفردات راغب :« الفساد خروج الشی ء عن الاعتدال قلیلاً کان الخروج عنه او کثیراً و یضاده الصلاح؛ (راغب اصفهانی، بی تا، ص۳۹۳) فساد خروج شیء از حد اعتدال است چه این خروج کم باشد، یا زیاد و متضاد با آن صلاح است».

یکی از فقها نیز آن را بدین گونه معنا کرده است: «الفساد، ضدالصلاح و کل ما یخرج عن وضعه الذی یکون به صالحاً نافعاً یقال انه فسد» (صابونی،۱۹۹۲، ۱/ ۵۴۶) بنابراین، فساد به معنای برهم خوردن اعتدالی است که به سبب آن، شیء مورد نظر را فاسد قرار می دهد. در آیات قرآنی هم معانی مختلفی از افساد به دست می آید که همگی به نوعی اخلال و برهم خوردن اعتدال اشاره دارند، معناهایی همچون هلاک نمودن و خونریزی کردن_ « لَتُفْسِدُنَّ فِي الأَرْضِ مَرَّتَيْنِ »[۷]_ ، ایجاد خرابی به ظلم و تعدی_ " إِنَّ الْمُلُوکَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا "[۸]_ ، نافرمانی_ « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ »[۹] _ و.... اشاره به نوعی خروج از اعتدال در زمین دارند و آن هم خارج کردن جامعه از حالت سلامت و از میان بردن امنیت جامعه است، به گونه ای که اعضای جامعه نتوانند با امنیت کامل در آن زندگی کنند و نتیجۀ محاربه نیز همین است که شاید بتوان گفت شدید ترین مصداق افساد فی الارض است که در آن مرتکب جرم به تشهیر سلاح و در موارد لزوم به کار بردن آن، امنیت را از جامعه سلب می کند.

۱۱. تشدید مجازات شرکت در جرم

یکی از موارد دیگری که سازمان یافته گی جرم سبب تغییر در موضوع جرم می شود و به ادامه آن مجازات شدید تر می شود ، آن مواردی است که بعضی از فقهای در مورد جرمی که به قسم سازمان یافته و دسته جمعی صورت می گیرد و شخص یا اشخاصی که در اتکاب جرم دست نداشته ، اما یکی از عضو یا اعضای گروه مجرمانه بوده و یا به عنوان مساعدت کننده در فعل ارتکابی بوده باشند ، را به عنوان مشارکت در عمل مجرمانه محسوب کرده اند و مجازات شریک در جرم را شامل همۀ اعضا و گروه می داند. بعضی از حقوق دانان معاصر گفته اند که اگر جرمی به حالت عادی و غیر سازمان یافته صورت بگیرد و همان فعل مجرمانه به شکل دسته جمعی و تشکیلاتی و تبانی و سازمان یافته انجام شود، در این مورد مجازات اعضا و گروه همانند مجازات فاعل اصلی جرم است به وضاحت دیگر ، همۀ افراد، شریک در جرم محسوب می شوند و مجازات تشدید می شود.

با احراز جهات قانونی تشدید مجازات، دادگاه ملزم به رعایت آن در تعیین مجازات هریک از شرکا است، این صفات اگر شخصی باشند مانند سمت و عنوان اداری شریک، فقط در حق شریکی که دارای سمت و عنوان مذکور است، مؤثر می باشد(اردبیلی ، ۱۳۹۲، ۸۹/۲)

سردستگی (ماده ۱۳۰ ق . م .ا.)از دیگر جهات تشدید مجازات است که دادگاه ملزم به رعایت آن است.

---

[۷] . اسراء، ۴ : « حتماً دوبار در زمین فساد و خونریزی می کنید»

[۸] . نمل، آیه ۳۴ : « پادشاهان چون به دیاری روی آوردند، آن را ویران کردند»

[۹] . بقره، آیۀ ۱۱ : « وچون (مؤمنان) به آنان(منافقان) گویند که در زمین فساد نکنید، در جواب گویند که جز این نیست که ما مسلح هستیم؟».

در موارد دیگر مجازات شریک جرم تشدید می یابد مثلاً کسانی که رهبری و سرکردگی گروه جنایتکاران را به عهده می گیرند مسئولیت جزائی بیشتری دارند ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی در این مورد چنین مقرر می دارد «سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از این که عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است».

گاهی قانونگذار تجمع بزهکاران را از علل مشدده جرم و مجازات قرار داده است چون، همانطوری که قبلاً نیز ذکر گردید، تشکیل باندهای تبهکاری برای جامعه بسیار خطرناک است زیرا از طرفی موجب تشجیع و جسارت آنها گشته و از طرفی سطح تخصص را در جمع آنها بالا می برد و بنابراین می توانند مرتکب اعمالی شوند که هیچ یک به تنهائی قادر بانجام آن نیستند به همین علت در مواد ۲۲۲ به بعد قانون مجازات عمومی سابق دو نفر یا بیشتر بودن سارقین یکی از جهات تشدید مجازات بحساب آمده بود این مقررات با وصف آنکه در قانون تعزیرات سابق تکرار نشده بودند به نظر اغلب مؤلفین همیشه باعتبار خود باقی بودند

ولی قانونگذار سال ۱۳۷۵ در تجدیدنظر در قانون تعزیرات سابق مقررات مواد۲۲۲ به بعد قانون مجازات عمومی را احیا نموده است(ق. م. ا. مصوب ۱۳۷۵/۳/۲)

به نظر می رسد در موارد فوق صرف تعدد مجرمین یعنی شرکت در جرم یکی از جهات مشدده جرم سرقت است همچنین اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم خود جرم مستقلی است که در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است.

برابر ماده ۶۱۰ «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی برضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسائل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب برآنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد».

بموجب ماده ۶۱۱ « هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یاموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

طبق قانون تعزیرات سابق صرف تجمع و تبانی مجرمین برای ارتکاب جرائم چه برعلیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور و چه برعلیه اعراض و یا نفوس یا اموال مردم موجب مجازات فوق بود ولی در قانون جدید از طرفی تجمع و تبانی برای اقدام علیه امنیت کشور از تجمع برای ارتکاب جرائم عمومی جداشده و از طرف دیگر تدارک مقدمات اجرائی را نیز لازم دانسته است

بلآخره بموجب ماده ۱۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری « کسانیکه با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه برضبط کلیه اموال منقول و غیر منقول که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند. و در صورتیکه مصداق مفسدفی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسدفی الارض خواهد بود».(افراسیابی،۱۳۷۷، ۶۰/۲)

به نظر می رسد که جرم ساده ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری در صورتیکه بصورت شبکه چند نفری ارتکاب یابد مجازات آن تا حد افساد فی الارض تشدید می یابد.

ضمناً همان طوری که قبلاً یاد آوری گردید دادگاه در تعیین مجازات برای هریک از شرکاء اوضاع و احوال هریک از آنها و میزان تأثیر و دخالت آنان را در ارتکاب جرم مورد توجه قرار می دهد و هر شریک مسئولیت کامل کلیه اقداماتی را که انجام داده به عهده دارد و کیفیات و اوضاع و احوالی که در مورد یکی از شرکاء، چه از لحاظ تشدید و چه از نظر تخفیف مسئولیت، وجود دارد نسبت به سایرین. بدون تأثیر است.

۱۲. تأثیر قتل گروهی و سازمان یافته برتشدید مجازات

مطالب مهم و قابل ذکر این است که با توجه به ویژگی های وعناصر خاص جرم سازمان یافته که تمامی اعضا گروه مجرمانه در ارتکاب جرم با هم در ارتباط اند و مجموعه و گروه واحدی را تشکیل و هدف مشترکی را دنبال می کنند و هریک انجام بخشی از ارتکاب جرم را برعهده می گیرند می توان گفت: مسئولیت و مجازات، قابل تسرّی به همه گروه است هرچند که بعضی از اعضا در ارتکاب جرم و صحنهٔ جرم هم حضور نداشته باشند، از این رو، چنانچه افرادی به صورت سازمان یافته مبادرت به ارتکاب جرمی نمایند و بعضی دیگر از افراد شبکه در ارتکاب جرم دخیل نباشند، تشدید مجازات قابل تعمیم به همهٔ اعضا گروه است، البته با رعایت اختلاف مراتب، برای اثبات مدعا، برخی از فقهای معاصر بیان کرده اند در خصوص ارتکاب جرائمی که به شکل گروهی و سازمان دهی شده انجام پذیرد، اعضای آن نباید جداگانه مورد ارزیابی قضائی قرار گیرند، بلکه کل مجموعه را باید به دیده شخص واحدی نگریست و در این صورت، اگر عناصر تحقق بزه کامل گردد، باید حکم را روی یکایک اعضا اجرا نمود(موسوی اردبیلی، ۱۴۲۹، ۵۳/۳-۵۴)

۱-۱۲. تشدید مجازات قتل در حالت تمالؤ

اصل تمالؤ ریشه در حکمی دارد که از سوی عمر خلیفه دوم انشاگردیده است. قضیه از این قرار است که در شهر صنعا زنی زندگی می کرد که شوهرش اورا رها کرده بود و پسری به نام اصیل ازهمسر دیگری نزد این زن داشت. این زن با مردی رابطه ی نامشروع برقرار کرد و از او خواست تا «اصیل » را بکشد مباداکه راز شان از پرده برون افتد. آن مرد در بدو امر نپذیرفت و زن او را از خود براند. سرانجام آن مردپیش نهاد زن را پذیرفت و در معیت زن و غلام او و نیز مرد دیگری، کودک را کشتند و اعضایش را قطعه قطعه کردند و به درون چاهی ریختند. پس از آن که مسئله آشکار شد، حاکم یمن رفیق زن را دست گیر کرد و در اثر اعتراف او، بقیه هم دست گیر و همگی اعتراف کردند. حاکم یمن ماجرای را مکتوب برای عمر ارسال کرد و عمر در پاسخ نوشت همه ی آنان را بکش و افزود: « به خداقسم اگر همه اهل صنعا در این امر معاضدت و هم یاری "تمالؤ" داشتند، همه را می کشتم».

از علی ع روایت شده است که سه نفر را که متهم به قتل یک نفر بودند، کشت و از ابن عباس نقل شده که گروهی را به اتهام قتل یک نفر اعدام کرد. در روزگار آنان مخالفی در این امر دیده و شناخته نشده و کشتن گروهی در مقابل یک تن اجماعی بوده است زیرا کشتن قاتل به اتهام قتل دیگری، به عنوان قصاص، حکم شرعی و لازم الاجراست و اگر گروهی هم مرتکب قتل یک نفر باشند باید کشته شوند همان طور که اگر گروهی یک نفر را قذف کنند، در باره ی آنان حد قذف جاری می شود. گذشته از آن که امر قصاص تبعیض پذیر نیست، اگر قصاص به لحاظ اشتراک در قتل منتفی گردد این امر سبب تشویق و ترغیب به انجام دادن قتل می شود و بدین سان حکمت و فلسفه ی تشریع قصاص از بین می رود.(عوده، ۱۳۹۴، ۸۱/۲-۸۰)

با این که فقهای مذاهب اسلامی اعم از امامیه و اهل سنت قبول دارند که گروهی در مقابل قتل یک نفر کشته و قصاص می شوند ولی آنها در معنای«تمالؤ» اختلاف نظر دارند در نظر ابوحنیفه، «تمالؤ» به معنای «اتفاق نظر جانیان بر ارتکاب قتل بدون سبق تصمیم» است به نحوی که در آن واحد و بدون اندیشه و تصمیم قبلی مرتکب قتل بشوند، بعضی از فقها مذهب شافعی و احمد از این رأی پیروی می کنند . به نظر ابوحنیفه در صورتی که عمل جانی کشنده نباشد، هرچند در «تمالؤ» هم شرکت کند، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود.

به نظر مالک، «تمالؤ» به معنای «معاضدت در ارتکاب قتل با سبق تصمیم» است و اضافه می کند که اتفاق نظر برتعدی نسبت به مجنی علیه، تمالؤ به حساب نمی آید. بعضی از فقها مذهب شافعی و احمد از این نظر مالک تبعیت می کنند ولی با مالک در این زمینه اختلاف نظر دارند چراکه به نظر آنان، «تمالؤ» در صورتی محقق خواهد بود که جانیان عملاً در ارتکاب قتل شرکت داشته باشند(احمدالدردیر،۱۲۰۱ش، ۲۱۷/۴-۲۱۸) و حال آن که در نظر مالک، حتی کسی که در محل حادثه حضور دارند و در همان حال یک یا بعضی از افراد حاضر مرتکب قتل می شوند و وضعیت به گونه ای است که اگر یک یا بعضی از آنان مرتکب قتل نشوند، آن بقیه مجنی علیه را خواهند کشت، «متمالِأ» و معاضد و شریک در قتل خواهد بود(الرملی،(شمس الدین)،۱۴۰۴ه، ۲۶۱/۷-۲۶۳) و هم چنین اگر کسی به عنوام مراقبت حضور دارد به شرطی که در صورتی لزوم آماده ی اجرای مقصود گروه باشد، «متمالِأ» به حساب می آید. (مصیمی۱۳۵۷ش، ۱۴/۴-۱۵)

۲-۱۲. قتل به صورت گروهی یا سازمان یافته

همه فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر گروهی در یک لحظه متفقاً شخصی را به قتل برسانند؛ بدون آن که قبلاً در این باره اتفاق و سبق تصمیم داشته باشند و کار هر یک از آنان قابل تشخیص و در فوت مجنی علیه منفرداً مؤثر باشد، قاتل عمدی محسوب می شوند و به شدید ترین صورت قصاص یعنی اعدام می شوند؛(الرملی،(شمس الدین)، ۱۴۰۴، ۲۶۳/۷)؛ مانند آن که هریک از آنان برجسم مجنی علیه جراحت و یا جراحت هایی وارد کنند که در سلب حیات او دخالت داشته باشد. و زخامت و تعداد جراحت های جانیان در این مورد قابل اعتنا نیست. چنانچه یکی از آنان برجسم مجنی علیه یک جرح و دیگری ده جراحت و یا یکی از آنان جراحت شدید و دیگری جرح ساده و کم خطر وارد سازند و هریک از جراحت ها در حدوث و پیدایش قتل دخالت داشته باشند، همه ی آنان به ارتکاب قتل عمد به شدید ترین صورت یعنی اعدام می شوند

هریک از جانیان که عمل وی در قتل مجنی علیه مؤثر نباشد، فقط به سبب ضرب و جرح مسئول شناخته می شود. تأثیر و یا عدم تأثیر عمل هریک از اعضاء گروهی مجرمانه در قتل مجنی علیه را خبرگان و کارشناسان ذی ربط تعیین می کنند. اگر کارشناسان بگویند که عمل این شخص مؤثر در قتل بوده، به عنوان قصاص اعدام می شود و اگر اظهار نظر آنان برعدم تأثیر باشد به عنوان ضارب ویا جارح ، تحت تعقیب قرار می گیرد.

چنانچه اعمال گروه سازمان یافته جرمی از این نظر که کدام یک کشنده و کدام یک غیر مهلک بوده اند از هم بازشناخته نشوند به استثنای مالک و حسب نظر بقیه ی امامان، نام بردگان به سبب ایراد ضرب وجرح مسئول شناخته می شوند؛ زیرا در موارد شک به قدر متیقن اکتفا می شود و در مانحن فیهء «ضرب و جرح» هریک از اعضای گروه مجرمانه قدر متیقن است. به نظر بعضی از فقهای حنفیه در صورتی که اعمال جانیان از حیث مهلک بودن و مهلک نبودن مشخص نشود، همگی به سبب قتل، به شدید ترین مجازات یعنی اعدام محکوم می گردند.(ابن عابدین، ۱۴۲۱:ص ۴۹۰)

در فرضی که اعمال جانیان منفرداً در سلب حیات مجنی علیه مؤثر نباشد ولی مجموعاً منجر به فوت او گردد، مطابق نظر بعضی از شافعیه، همگی قصاص می شوند. (الرملی،۱۴۰۴ ، ۷/ ۲۶۳)

بعضی از حقوق دانان این نظر را قبول نمی کنند و در این نظر با مذاهب ابوحنیفه و احمد موافق و هم سو هستند. (المقدسی،بی تا، ۴/ ۱۷۰)

مالک رأی داده است که اگر ضربات کشنده تمیز داده نشوند و یا مشخص شده باشند (خواه در شدت وضعف یکسان باشند یا نباشند) ولی معلوم نباشد که در اثر کدام یک از ضربات، مجنی علیه کشته شده است، چنانچه ضاربان با دشمنی و متعمدانه او را زده باشند، همگی اعضای گروه قصاص می شوند. در رأی دیگری بیان می کند که در صورت فوق، قصاص ساقط است و ضاربان باید دیه قتل را بپردازند و این نظر بهتر است.(احمدالدردیر،۱۲۰۱ش، ۴/ ۲۱۷و۲۱۸)

مطالبی که فوقاً مورد بحث قرار گرفت، نظر فقهای بود که« تمالؤ» را به معنای توافق در قتل بدون سبق تصمیم دانسته اند و گروهی را که هم راه با توافق اراده (یا تمالؤ) دیگری را به قتل می رسانند، مستحق قتل می دانند. (المقدسی، بی تا، ۴/ ۱۷۰)

اما در نظر کسانی که «تمالؤ« را به معنای اتفاق و هم آهنگی سابق تعریف می کنند، احکام پیشین را ناظر بر جماعت و گروه غیر متمالؤ می دانند، ولی اگر از قبل برای کشتن شخصی آماده شده باشند، خواه عمل هریک از آنان متفرداً و یا مجتمعاً در سلب حیات مجنی علیه مؤثر باشد یا خیر؛ خواه ضربات کشنده از غیر کشنده باز شناخته بشوند یا نشوند؛ خواه مجنی علیه را با تازیانه ویا چوب نازک و یا با دستان خود بزنند و هرچند ضربه ی هریک از آنان به تنهایی کشنده نباشند، مانند آن که هرکدام یک تازیانه زده یا او را پیاپی مورد ضرب قرار داده باشند، همگی به لحاظ ارتکاب قتل عمد به شدید ترین صورت کشته می شوند یعنی اعدام کرده می شوند.

بنا بر دیدگاه مشهور فقها امامیه اگر چند نفر در کشتن یک نفر شرکت داشته باشند، قاتل و جنایت کار، همه آنها مستحق قصاص اند؛(حلی، ۱۴۲۲، ۴۳۵/۵)؛ منظور از تبانی و توافق در قتل آن است که هریک از آن ها کاری را انجام دهد که حتی اگر تنها کار او بود قتل صورت می گرفت، یا اینکه همهٔ آن ها قصد کشتن داشته باشند و جراحتی را به وجود آورند که بر اثر سرایت به قتل منجر شده باشد و آن ها در سرایت همکاری کرده باشند؛ یعنی تساوی در مباشرت داشته باشند. تساوی در سبب، شرط تبانی و توافق در قتل نیست. بنابراین اگر یک نفر صد زخم وارد کرد و دیگری فقط یک زخم و جراحت و زخم و جراحت در مجموع به قتل منجر شد، هردون آن ها در قصاص مساوی اند(حسنی، بی تا، ۲/ ۶۶) امکان نسبت دادن قتل به یکی از آن ها به صورت مشخص وجود ندارد، و اسقاط قصاص هم ممکن نیست، در نتیجه قصاص همهٔ آنها واجب است(حلبی، بی تا، ۲۷۷/۳) جز اینکه ولی مقتول تنها به اندازهٔ یک نفر می تواند از آنان انتقام بگیرد، لذا ولیّ مقتول مجاز است که همه را قصاص کند و با بت اضافه شدن یک نفر خونبهای آن را به وارثانشان بپردازد، چنان که در مادهٔ ۳۷۳ ق. م. ا بیان شد؛ مثلاً اگر قاتلان دو نفر بودند، ولی مقتول مجاز است هردوی آن ها را قصاص کند و خونبهای یک نفر را میان وارثان آن ها تقسیم کند، و اگر سه نفر بودند خونبهای دو نفر را میان وارثان آن ها تقسیم کند، و مجاز است بعضی از آن ها را به قتل برساند و از بعضی دیگر دیه دریافت کند و به وارث شخص قصاص شده بپردازد، چنانکه در مادهٔ ۳۷۳ ق. م. تصریح شد؛ مثالاً اگر دو نفر بودند، مجاز است یک نفر را قصاص کند، و دیگری نصف قیمت خونبهای قصاص شده را به وارثان او بپردازد، و اگر سه نفر بودند، یک نفر را قصاص می کند و دو سوم خونبهای دریافتی از دو نفر دیگر را به وارث قصاص شده می پردازد و اگر دونفر از سه نفر را قصاص کرده باشد، یک سوم خونبها را از شخص باقی مانده دریافت می کند و خود یک دیهٔ کامل، یعنی خونبهای یک نفر را به آن می افزاید و به وارثان هریک از دونفر قصاص شده دو سوم می پردازد(حلی،۱۴۰۳، ۲۰۲/۴)

در صورت که چند زن در کشتن یک مرد دخالت داشته باشند، ولیِ مقتول می تواند آنها را بابت قصاص به قتل برساند، ولی واجب است دیهٔ اضافه بر نفس یک مرد را به آن ها بپردازد، چنان که در مادهٔ ۳۷۴ ق. م ا. بیان شده است؛ مثلاً اگر سه زن در کشتن مرد مشارکت کرده اند، ولی مقتول می تواند هرسه را قصاص و دیهٔ یک زن را ـ نصف دیهٔ مرد است ـ میان وارثان آن ها تقسیم کند، و اگر چهار زن بودند دیهٔ دو زن که برابر با دیهٔ یک مرد است میان وارثان آنها تقسیم می شود، و در صورت مشارکت سه نفر، اگر خواست می تواند دو نفر از آنها را قصاص و یک سوم دیهٔ مرد را از زن قصاص نشده دریافت و به تساوی میان وارثان زنان قصاص شده، تقسیم کند و اگر از میان آن ها یکی را قصاص کرده باشد،

دو زن قصاص نشده یک سوم دیهٔ زن_ که برابر با یک ششم دیهٔ مرد است_ را به وارث زن قصاص شده می دهند و یک دوم دیهٔ مرد را به ولی مقتول می پردازند.

۳-۱۲. شرکت در قتل بدون توافق و ناهم زمان

این فرض در صورتی است که میان جانیان، توافق و تبانی قبلی بر ارتکاب جرم به عکس حالت و وضعیت اجتماع برای قتل وجود ندارد و هریک جداگانه و به دنبال هم مرتکب عمل می شوند. به این ترتیب، اگر گروهی سازمان یافته به تعاقب کمر به قتل یک نفر ببندند اگر عمل هریک از آنان مشخص و تمیز داده شده و در مرگ مجنی علیه هم مؤثر باشد، همه ای اعضای گروه قصاص می شوند و چنانچه یکی از آنان یک جراحت و دیگری ده جراحت بر جسم مجنی علیه وارد سازد باز هم هر دو مسئول قتل وی خواهند بود. زیادی جراحت وارده از طرف یک نفر زمانی که هر جرمی در پیدایش مرگ دخیل باشد، مؤثر در مقام نیست. به علاوه، گاهی انسان در اثر یک جراحت می میرد و گاهی به رغم جراحت های متعدد و زیاد، کشته نمی شود.

اگر ثابت شودکه عمل یکی از جانیان در مرگ مجنی علیه دخالت نداشته است، وی مسئول ضرب و جرح وارده از سوی خود خواهد بود و سایرین مسئول قتل هستند و شدید ترین صورت کشته می شوند یعنی قصاص می شوند در این مورد، نظر پزشکان خبره، ملاک عمل خواهد بود.

اگر مجنی علیه از جرح یکی از جانیان بهبود یابد و در اثر جراحت بقیه ی جانیان بمیرد، هرکس مسئول عمل خویش خواهد بود. متهمی که جراحت وارده از طرف وی بهبود حاصل کرده است به لحاظ ایراد جرح و متهمی که مجنی علیه از جراحت وی جان به در نبرده، به شرط آنکه این جراحت مؤثر و دخیل در مرگ وی باشد به لحاظ قتل، قصاص خواهد شد.

چنانچه سه نفر در کشتن شخصی توافق و تبانی کنند، مثلاً یکی از آنان دست مجنی علیه و دیگری پای وی را قطع کند و سومی جراحت شدید بر بدن او وارد سازد و او بمیرد، هرسه قاتل عمد محسوب و قصاص می شوند. چنانچه جراحت وارده از جانب هریک از آنان بهبود یابد و مجنی علیه به علت جراحت بقیه کشته شود، حسب مورد، جانیان به اعتبار جرح و قتل، قصاص می شوند.(احمد الدردیر،۱۲۰۱ش، ۳۳۶/۹)

اگر فردی دیگری را از جای بلندی بیندازد و نفر دوم او را در هوا باشمشیر دونیم کند، یا فردی سنگ بزرگی را به طرف مجنی علیه بغلطاند و نفر دوم قبل از رسیدن سنگ، سرش را ببرد به نظر احمد، نفر دوم قصاص می شود، زیرا رمی و انداختن مجنی علیه سبب است و کشتن او به دست نفر دوم مباشرت، راه نفوذ و جریان حکم سبب را قطع کرده است، بنابر این، مقدم بر آن خواهد بود.

نظر شافعی در این باره مانند نظر احمد است، با این شرط که اگر مجنی علیه از جایی انداخته یا سنگی به طرف او غلطانیده شود و امکان نجات برای او باقی باشد، اما چنانچه عمل اولی به کیفیتی باشد که امید سلامت مجنی علیه و رهاشدنش از مرگ از بین برود، بعضی از فقها هر دو را به لحاظ اشتراک مباشرت با سبب، قاتل عمد می دانند و در نظر بعضی از فقها، فقط نفردوم قصاص می شود

حکم حالتی که اعمال ارتکابی جانیان از هم باز شناخته نشود و معلوم نباشد که مجنی علیه در اثر جراحت کدام یک از جانیان فوت کرده؛ یا اعمال نام بردگان منفرداً در سلب حیات مجنی علیه مؤثر نباشند ولی در مجموع سبب مرگ شده باشند، مانند حکم اجتماع بر قتل است که سابقاً مورد بحث قرار گرفت.

اگر جانی، اول شکم مجنی علیه را شکافته و امعاء و احشای وی را پاره کند ولی مجروح هنوز جان بربدن داشته باشد و در این حال نفر دوم سرش را ببرد، او قاتل است و اولی مسئول جراحات وارده است. ولی اگر جنایت نفر اول، مجروح را از حکم انسان زنده بیرون سازد، بر اساس نظری، نفر اول و بر اساس رأی دیگر تا وقتی که مجنی علیه جان خود را تسلیم نکرده، نفر دوم قاتل محسوب می شود.

براساس نظر بعضی از فقها در فروض یادشده چنانچه شناسایی صاحب جراحت قتاله مشکل باشد، همه ی جانیان قاتل عمد محسوب و قصاص می شوند.

در فرضی که شخصی شکم مجنی علیه را دریده و پس از آن، دومی سر او را از بدن جدا می کند، دومی قاتل است و او مسئول جراحت خود خواهد بود، زیرا انسان در فرض شکافته شدن شکمش می تواند زنده بماند، هم چنانکه در زمان بریده شدن سر، دارای حیات بوده است. زمانی حکم فوق جاری است که مجنی علیه بتواند پس از شکافته شدن شکمش یک یا چند روز به زندگی خود ادامه دهد ولی اگر این توهم در میان نباشد و از حیات مجنی علیه جز سکرات مرگ و سختی جان کندن چیزی نمانده باشد، نفر اول قصاص می شود و دومی به اعتبار تجاوز به حرمت میت، تعزیر می شود.

۱۲-۴. جانی در ارتکاب جنایت معاونت کرده باشد

این فرض در صورتی است که جانیان گروهی سازمان یافته و تشکیلاتی منسجم باشند؛ چراکه اگر جانی تنها باشد، در ارتکاب جنایت شخصاً قیام می کند؛ خواه قتل ارتکابی، به معاضدت خود جانی به وجو آید و یا سبب قتل گردد. اما در صورت گروهی بودن و سازمان یافته بودن جانیان، ممکن است بعضی از آنان در ارتکاب جنایت مباشرت و بعضی در ارتکاب آن به مباشران مساعدت کنند و بعضی نیز آنها را به ارتکاب جرم تحریک نمایند.

میان فقهای مذاهب اسلامی اتفاقی است که سازمان یافته بودن و گروهی بودن جانیان در صورتی که همگی در ارتکاب جرم مباشرت داشته باشند، مانع از قصاص آنها نخواهد بود؛ زیرا هرچند در قصاص مماثلت شرط است این مماثلت در تعداد نیست، بلکه در عمل جانیان است. به علاوه، اساساً قصاص در چنین مواردی شدید تر است؛ چون معمولاً جانیان به صورت گروهی مرتکب قتل می شوند و اگر در چنین حالتی باب قصاص مسدود باشد، کسی که در صدد قتل دیگری برآمده، برای خود هم دستی پیدا می کند، تا خود را از قصاص شدن نجات دهد که در این حالت، فلسفه ی قصاص که حفظ حیات بشری است از میان می رود. خداوند می فرماید: «ای صاحبان خرد، قصاص کردن مایه حیات شماست، شاید که شما تقوی پیشه کنید».

در این مورد روایتی از احمد نقل شده است که بنابر آن در صورت تعدد جانیان، قصاص از آنان ساقط می شود و دیه می دهند. به نظر ابن زبیر و ابن سیرین و دیگران، یکی از جانیان قصاص می شود واز بقیه ی جانیان معادل سهم آنان دیه گرفته می شود. اینان در تأیید نظر خود می گویند هریک از افرادگروه، با مجنی علیه در ارزش و اعتبار یکسان هستند و صحیح نیست به جای یک نفر، از چند نفر استیفای قصاص به عمل آید؛ هم چنان که برای یک مقتول دیه های متعدد گرفته نمی شود ونیز خداوند می فرماید: «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد ویک نفس در مقابل نفس دیگر» و مقتضای حکم این است که در مقابل یک نفس، فقط به قصاص یک تن اکتفا شود.(ابن قدامه،۱۴۰۵، ۳۳۶/۹-۳۳۷)

فقها مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر گروهی مباشرتاً مرتکب قتل شخصی شوند، قصاص می شوند. ولی در حالتی که بعضی از جانیان معاونت در قتل داشته باشند و یا جانی را تحریک به ارتکاب قتل کنند، میان آنان اختلاف نظر وجود دارد. مسائل قابل طرح در این موضوع در چهار عنوان زیر خلاصه می شوند: ۱- معاونت در حالت تمالؤ؛ ۲- نگهداشتن مقتول که قاتل وی را بکشد ؛ ۳- امر به قتل کسی؛ ۴- اکراه در قتل.

۱۲-۵. معاونت در حالت تمالؤ

قبلاً یادآوری شدکه ابوحنیفه تمالؤ را توافق و هم آهنگی برای ارتکاب قتل و بقیه ی فقها تمالؤ را اجتماع بر ارتکاب قتل با سبق تصمیم می دانند. تفاوت در دوحالت یاد شده این است که در حالت اتفاق، در صورتی که مرگ مجنی علیه در نتیجه ی اعمال جانیان به وجود آمده باشد، همگی قاتل به حساب می آیند؛ هرچند عمل هریک از آنها به تنهایی کشنده نباشد. اما در حالت توافق، مباشر در صورتی قاتل شمرده می شود که شروط مورد اشاره در مبحث « ارتکاب قتل به صورت گروهی» موجود باشند.

در صورتی تعدد، مباشران، خواه با سبق تصمیم مرتکب قتل شده باشند یا بدون سبق تصمیم غیر منتظره فردی را بکشند، قصاص می شوند ودر این حکم، مخالف وجود ندارد. ولی اختلاف نظر در صورتی است که کسی از قبل و در اتخاذ تصمیم شرکت داشته لکن در صحنه ی قتل حاضر نگردیده و یا معاونت کرده است. ابوحنیفه و شافعی و احمد عقیده دارند که فقط مباشر قصاص ، و معاون تعزیر می شود. به عقیده ی مالک، کسی که در صحنه قتل حضور داشته ولی مباشرت نکرده و یا فقط معاونت کرده باشد نیز کشته می شود، مانند کسی که مراقبت می کرده و مترصد بوده است تا چنانچه خبری شد، جانیان را مطلع سازد اما کسی که در قتل دیگری، قبلاً همکاری فکری کرده و در صحنه ی قتل حاضر نبوه ، تعزیر می شود.(طرابلسی، ۱۴۱۲، ۲۴۲/۶)

برای این که معاون و یا کسی که در صحنه ی قتل حضور داشته است مشمول حکم یادشده قرار بگیرند، باید دارای کیفیتی باشند که اگر احیاناً از آنها برای ارتکاب قتل کمک خواسته شود، یاری کنند؛ یا اگر یکی از حاضران مباشرت در قتل نکنند، دیگری این کار را انجام دهد.(همان) پس در این صورت، و برای این که چنین شخصی قصاص شود یا باید در محل حادثه حاضر باشد و یا در محلی نزدیک به آن، و ضرورت ندارد که شخصاً در قتل مجنی علیه شرکت کند.(المقدسی، ۱۴۰۵، ۲۱۸/۴)

در فتاوای ابن تیمیه برای حالات مختلف مثال هایی آورده شده است. یکی از حالات چنین است: گروهی در کشتن یک فرد معصوم(کسی که کشتن او مجاز نیست) مشارکت می کنند، به نحوی که اگر مشترکاً اقدام کنند او را بکشند، در این حالت همگی قصاص می شوند. در صورتی که بعضی از این جمع، مباشرت در قتل و بعضی مباشران را تحریک و یا معاونت کنند، دو نظر ارائه شده است: بنابر نظر اول که احمد و ابوحنیفه

و شافعی از آن دفاع می کنند فقط مباشر قصاص می شود. نظر دوم از آن مالک است که معتقد است که همه گی قصاص می شوند.(ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ۱۸۸/۴-۱۸۷)

در همان فتاوی، مورد دیگری آمده است به این شرح که اگر فرزندان شخصی، در کشتن او با بیگانه هم دستی کنند، جایز است که همه ی آنان کشته شوند؛ در این مورد، کشتن مباشر قتل، مورد اتفاق است ولی در کشتن کسانی که معاونت کرده اند، مانند آن که یکی وارد خانه شده تا مواظب در ها باشد و یا چیزی از این قبیل، دو نظر ابراز گردیده است: یکی که از آن مالک است عقیده دارد که همگی کشته می شوند. فتاوی دیگر برآن است که اگر شخصی به دیگری وعده بدهد که اگر فلانی را بکشد، مال معینی را به او خواهد داد؛ و او مجنی علیه را به قتل برساند، به قصاص مجنی علیه کشته می شوند و وعده دهنده هم به کیفیتی مجازات می شود که او و دیگران را در آینده از ارتکاب چنین عملی باز دارد. و به عقیده ی بعضی از فقها این شخص هم قصاص می شود.

۶-۱۲. نگهداشتن مقتول

اگر انسانی شخصی را بگیرد و شخص ثالثی اورا بکشد، چنانچه محرز گردد نگهدارنده قصد قتل نداشته یا نمی دانسته است که قاتل می خواهد او را بکشد، مسئولیت ندارد . اما چنانچه او را به قصد قتل گرفته باشد، اختلافی نیست که مباشر قتل، قصاص می شود لکن فقها در مسئولیت نگهدارنده به شرح ذیل اختلاف نظر دارند.

به عقیده ی مالک، چنانچه نگهدارنده مجنی علیه را برای کشتن بگیرد و بداند که جانی او را می کشد؛ به نام قصاص کشته می شود؛ زیرا وی با نگهداشتن مجنی علیه سبب قتل او گردیده است، بعضی از فقها شرط دیگری بر این مورد افزوده اند ومی گویند: اگر نگهدارنده او را نمی گرفت، جانی تعقیب کننده به او نمی رسید و در این صورت، نگهدارنده به عنوان قصاص کشته می شود. بعضی از فقها این شرط را لازم ندانسته اند.(المقدسی، ۱۴۰۵، ۴/ ۲۱۷)

ولی اگر نگهدارنده مجنی علیه را گرفته باشد که ضارب به وی ضربه ی معمولی را وارد کند ویا نمی دانسته که ضارب قصد او را دارد، مثلاً آلت قتل را هم راه وی ندیده باشد و یا کشتن وی موکول و متوقف برگرفتن او نبوده باشد، نگهدارنده قصاص نمی شود و محکوم به تعزیر می گردد. به نظر مالک، حکم کسی که جانی را به سوی مجنی علیه راه نمایی کند به نحوی که اگر این راه نمایی نبوده، وی کشته نمی شود، مانندحکم نگهدارنده ی مقتول است.(همان)

به عقیده ی ابو حنیفه و شافعی اگر هم نگهدارنده به نیت کشتن مجنی علیه اورا بگیرد و بداند که ضارب او را می کشد، تعزیر می شود، نه قصاص (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۳۴۵/۸)؛ زیرا عمل شخص ثالث، مباشرت و عمل نگهدارند، سبب تلقی می شود که مباشر اقوی از سبب بوده و از تأثیر او جلوگیری می کند؛ به علاوه، سبب، ضرورتاً کشنده و اجتناب ناپذیر از تأثیر نیست.(الرملی(شمس الدین)، ۱۴۰۴، ۲۴۴/۷)

در مذهب احمد در این باره، دو نظر ارائه شده است:

نظراول بر آن است که نگهدارنده کشته می شود؛ زیرا اگر وی مقتول را نمی گرفت، تعقیب کننده نمی توانست او را بکشد پس قتل، حاصل عمل هردو است و قصاص خواهند شد؛ هرچند فعل تعقیب کننده، مباشرت و عمل نگهدارنده، سبب قتل است ولی هر دو در پیدایش مرگ مجنی علیه، سهم معادل و مشترک دارند.(المقدسی،۱۴۰۵، ۲۳۵/۹)

این رأی که با مذهب مالک هم پوشان است، در مذهب احمد رأی ضعیفی به شمار می رود. رأی دوم بر آن است که نگهدارنده به حبس ابد محکوم می شود. مستند این رأی روایتی است که ابن عمر، از پیامبر(ص) نقل می کن که آن حضر فرمود: « هنگامی که مردی دیگری را بگیرد تا شخص ثالثی او را بکشد، قاتل کشته می شود و نگهدارنده زندانی می شود، زیرا مقتول را با مرگ زندانی کرده است». ونیز در مورد مشابه، امیرالمؤمنین علی ع قضاوت کردند به این که قاتل کشته شود و نگهدارنده به حبس ابد محکوم گردد.

بعضی از فقها نظر داده اند که مدت زندان موکول به نظر حاکم است؛ زیرا حبس، حدّ نیست و نوعی تعزیر است.(زیدان، ۱۴۱۳، ص۵۸۳)

چنانچه زندان را تعزیر بدانیم، نه حبس، رأی دوم مذهب احمد، با مذهب ابوحنیفه و شافعی برابر خواهد بود. فقها امساک را به معنای عام می دانند و آن را محدود به گرفتن و نگهداشتن مجنی علیه بادست، نمی کنند، مثلاً چنانچه کسی به هر وسیله ی مانع شود که مجنی علیه محل خود را تغییر دهد تا قاتل به وی دست رسی پیداکند؛ یا او را در جایی حبس کند، نگهدارنده محسوب می شود. در صورتی که شخصی در تعقیب مجنی علیه می آید تا او را بکشد و نام برده از ترس او می گریزد، در این حال شخص ثالثی جلوی او را گرفته، پایش را قطع کند و تعقیب کننده از راه رسیده وی را به قتل برساند، اگر شخص ثالث به این نیت پایش را قطع کند و تعقیب کننده از راه رسیده وی را به قتل برساند، اگر شخص

ثالث به این نیت پای وی را بریده باشد که تعقیب کننده به او برسد، در حکم نگهدارنده است، و در عین حال مسئول قطع عمدی عضو او هم خواهد بود.(المقدسی، ۱۴۰۵، ۳۴۴/۹)

از مطالب که تا به حال ارائه شده به نظر می رسد به اتفاق فقها، مباشر قتل، قصاص می شود ولی حکم کسانی که در ارتکاب جرم به نحوی مشارکت کرده اند، اتفاقی نیست. مجازات کسی که با جانی اتفاق نظر داشته یا او را تحریک به ارتکاب جرم کرده باشد به عقیده ی ائمه ی مذاهب به جز مالک، تعزیر است، اما مجازات معاون در نزد مالک،قصاص و به عقیده ی بقیه تعزیر است.

۱۳. سرقت گروهی و سازمان یافته

همه فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اصل این است که، فقط دست سارقی بریده می شودکه مال را از حرز آن خارج می کند؛ خواه آن را تابیرون حرز حمل کند و یا از داخل حرز به بیرون بیندارد. اکثر فقها معتقدند، هرکس که در خارج ساختن مال مسروقه همکاری و تبانی می کند، هرچند شخصاً چیزی را به بیرون از حرز حمل ننماید، دستش قطع می شود؛ زیرا حمل وخارج ساختن اموال مسروقه، محصول معنوی_نه مادی_ عمل کرد همه ی آنان است.

در اصطلاح این فقها، در بیرون ساختن مال مسروقه، کسی عضو گروه سازمان یافته فرض می شود که به سارق در این امر یاری رساند؛ اعم از آن که همکاری مادی باشد یا معنوی. اینان تبانی و توافق در سرقت را مانند حضور فزیکی در آن دانسته اند و حکم فاعل اصلی را بر تبانی و توافق کننده هم جاری می کنند؛ زیرا غالباً یک نفر از سارقین مال را برمی دارد و دیگران به وی کمک می کنند، اگر فقط دست فاعل اصلی قطع شود، سرقت رواج می یابد و قطع دست کاهش پیدا می کند.(کاسانی،۱۴۰۶، ۷/ ۶۶)

فقهایی که تبانی و توافق کننده را در حکم فاعل اصلی جرم می دانند، اتفاق نظر دارند که از اعضای گروهی سازمان یافته فقط دست کسی قطع می شود که در بیرون آوردن اموال مسروقه از حرز، معاضدت وکمک کرده باشد. پس اگر دونفر قصد کنند از خانه ای سرقت نمایند و با هم دیوار را بشکافند، سپس یکی از آنان داخل شود و دیگری در بیرون مانده، مراقب رفت و آمد دیگران باشد و کسی که در داخل رفته به ترتیب اموال را به بیرون از خانه بیاورد، بدون آن که از هم دستش در این امر کمک بگیرد و پس از بیرون ساختن به کمک یکدیگر آنها را حمل نمایند، در این حالت فقط دست کسی که به داخل منزل رفته بریده می شود، و هم دست دیگر او تعزیر می شود؛ زیرا او مادامی که با مباشر در بیرون آوردن اموال از حرز معاضرت نکرده است« معاون در اخراج آنها از حرز» محسوب نمی گردد.(جزیری،۱۴۱۰هـ ق و ۱۹۹۰م، ۱۷۲/۵)

اگر بیرون ساختن اموال مسروقه معاضدت در حمل را اقتضا نماید، همه‌ی اعضای گروه سازمان یافته مال را برداشته وبه بیرون از حرز آورده اند، از جمله ی گروه سازمان یافته در سرقت شمرده می شوند و اگر آنها را برداشته و بر پشت یکی از هم دستان خود و یا حیوان بگذارند، مباشر در سرقت کسی است که اموال را به بیرون منتقل سازد که در این صورت دیگران همکاران او به حساب می آیند. برای آن که دست همه ی اعضای گروه قطع شود، باید مال مسروقه به حد نصاب برسد.(الزرقانی،۱۴۲۲، ۱۰۶/۸)

اگر تعداد از سارقین به صورت گروهی و مسلحانه در خارج ساختن اموال مسروقه از حرز همکاری و تبانی و معاضدت نمایند و معاضدت موصوف همگانی باشد و هر یک از آنان چیزی را که برداشته،خارج سازد و در آنچه خارج می کنند با هم دیگر شریک باشند، تمامی کسانی که مال مسروق را خارج ساخته اند مباشر در سرقت هستند و دست کسی قطع می شود که به میزان«نصاب» خارج کرد ه است و کسی که کمتر از حد نصاب بیرون برده تعزیر می شود.از نظر مالک، کسی که به شرح موصوف در بیرون بردن مال مسروقه عمل مادی انجام نمی دهد، اعم از آن که به «حرز» داخل شده باشد یا خیر، دستش قطع نمی شود پس کسی که برای حمایت از سارقی که می خواهد اموال مسروقه را حمل کند، یا برای جلوگیری از حرکت و کمک طلبیدن ساکنان خانه و یا برای نشان دادن محل نگهداری و جوه نقد به سارقان داخل حرز می شود نه فاعل اصلی سرقت است و نه تشویق و ترغیب کننده آن، بنابر این، فقط تعزیر خواهد شد.(مالک بن انس،۱۴۲۲، ۶۸/۱۶-۶۹)

به موجب مذهب ابوحنیفه، هنگامی دست سارق که در سرقت مسلحانه معاضدت کرده قطع می شود که اموال خارج شده به حد نصاب برسند، و الاّ همه اعضاء گروه تعزیر می شوند.(همان منبع، ص ۷۸)اگر گروهی ازسارقین به صورت مسلحانه دست به سرقت بزنند و هریک از آنان بخشی از اموال را خارج نمایند و بعضی بیش از حد نصاب و یا در حد آن و بعضی کمتر از حد نصاب بیرون آورند، اگر ارزش اموال در مجموع به حدی باشد که نسبت به یکایک سارقان به حد نصاب برسد، دست همه ی آنان قطع می شود. (البهوتی،۱۴۲۱، ۴/ ۷۹)

به موجب مذهب احمد، اگر گروهی دست به سرقت زده باشند، لازم نیست هر آنچه را هر یک از سارقان خارج ساخته اند به حد نصاب برسد، و اگر مجموعاً در این حد باشد، دست مباشران و معاونان داخلی و خارجی آنها بریده خواهد شد(ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۲۹۵/۱۰-۲۹۶) در این مسئله مذهب احمد با مذاهب مالک و ابوحنیفه مخالف است.

به عقیده ی شافعی، کسانی که به صورت گروهی و سازمان یافته دست به ارتکاب سرقت می زنند، با وجود دو شرط در معرض«حد قطع دست» قرار می گیرند. اول، سارق در بیرون آوردن مال مسروق از حرز عضویت داشته باشد؛ مثلاً به سبب سنگینی مال مسروقه، سارقان در انتقال آن به خارج از حرز به یکدیگر کمک کنند و یا هر کدام یک چیز را بیرون آورند. دوم اگر ارزش تمامی آنچه از حرز خارج ساخته اند به تعداد سارقان سرشکن شود، سهم هریک معادل حد نصاب باشد، گذشته از آن که هریک از سارقان، در حد نصاب و یا کمتر یا بیشتر از آن خارج کرده باشند(الرملی(شمس الدین)،۱۴۰۴، ۴۲۱/۷)

چنانچه گروه سارقین با هم دیگر تبانی، توافق و معاضدت نکنند و هرکدام از آنها در عمل و نیت خود مستقل از دیگری باشند، آنچه را هر یک ازآنان خارج کرده، ملاک عمل خواهد بود و در صورت وجود سایر شرایط، دست کسی که معادل «نصاب» خارج ساخته قطع می شود و اگر کمتر از حد نصاب خارج ساخته باشد، دستش قطع نمی شود.(انصای،۱۳۱۳ش، ۴/ ۱۳۸)؛ حکم تبانی و توافق کننده در اخراج مال از حرز از دیدگاه مذاهب مختلف اسلامی بیان و ملاحظه شد که تبانی و توافق کننده در حکم، مجرم اصلی است و مانند فاعل اصلی دستش قطع می شود.

نتیجه گیری

از آنچه در این پایان نامه در مورد تأثیر جرایم سازمان یافته در تشدید مجازات از دیدگاه فقه مذهب اسلامی انگاشته شده چنین نتیجه گرفته می شود:

۱- از مطالب که گذشت روشن شد که سازمان یافتگی، تشکیلاتی و گروهی بودن مجرمین بر جرم و شدّت مجازات تأثیر گذار است و موجب تشدید مجازات ویا وحتی تغیر موضوع جرم و شدید تر شدن مجازات می شود. از اقوال فقهای مذاهب به صورت واضح و معین می توان به جرم قتل و سرقت به قسم گروهی و تبانی و تمالؤ به جرایم سازمان یافته اشاره کرد. نحوۀ برخورد و مجازات با سارقین و قاتلین به اعتبار داشتن تشکیلات و توافق و تبانی شدید است

فقها بین حالت فردی بودن جرائم با حالت گروهی بودن تفاوت قائل اند و در صورت سازمان یافته بودن آن، به تشدید مجازات اتفاق دارند.

۲- با استفاده از نصوص و دیدگاه فقها اسلامی، افساد فی الارض، محاربه، بغی، قتل و سرقت گروهی، یکی از مهم ترین شاخصه های تشدید مجازات است و این شاخصه در جرائم سازمان یافته به صورت واضح وجود دارد و به نظر می رسد که چنین جرایمی نتیجه و اثر بارز جرم سازمان یافته است؛ چرا که این دسته جرایم به صورت کسترده به ایجاد و گسترش تباهی و ناامنی در زمین می انجامد، و خطرات بیشتری را برای جامعه به بار می آورد و مصالح پنج گانه را مورد تهدید قرار می دهد، در جرم سازمان یافته همه افراد به قسم گروهی زنجیره ای و شبکه ی می باشند، از این جهت می توان همۀ اعضا را به عنوان شریک در جرم قلمداد کرد. وشاید بتوان تشدید مجازات را به همۀ اعضا تعمیم داد و مجازات کرد و یا در صورت نپذیرفتن این دیدگاه، می توان سردسته و آمران جرم سازمان یافته را به عنوان سازمانده به حد اکثر مجازات پیش بینی شده محکوم کرد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۰هـ ق

۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، **کتاب السرائر**، ج۳، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامی، [بی تا]

۳. ابن اسحاق، خلیل ، ابی عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن، **مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل**، الناشر، دار عالم الکتبف بیروت، لبنان، ۱۴۲۳هـ ق.

۴. ابن تیمیه، شیخ الاسلام، احمد بن عبدالحلیم الحرانی، **مجموعه فتاوی ابن تیمیه**، مدینه المنوره: سعودی: الناشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

۵. ابن عابدین، محمد أمین بن عمر بن عبدالعزیر، عابدین الدمشقی الحنفی، **حاشیه ردالمختار علی الدرالمختار**، بیروت: لبنان، الناشر، دار الفکر، للطباعۀ والنشر، ۱۴۲۱هـ ق.۲۰۰۰م.

۶. ابن قدامه، ابو عبدالله بن احمد بن محمد، **المغنی**، بیروت دارالکتاب العربی ۱۳۹۲ ش

۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، المقدسی، **المغنی، شرح مختصر الخرقی**، القاهره:، چ ۱، الناشر: دار احیاء التراث العربی چ۱، ۱۴۰۵هـ ۱۹۸۵م.

۸. ابن قدامی، موفق الدین، و شمس الدین قدامی، **المغنی و الشرح الکبیر**، الجزء العاشر، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا

۹. ابن منظور، محمد بن مکر، **لسان العرب**، ج۲و ۵و ۱، چ۲، بیروت: لبنان، الناشر، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴هـ ق.

۱۰. ابن نجیم الحنفی، **البحرالرائق شرح کنزالدقائق**، بیروت: لبنان، چ ۱، الناشر: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.۱۹۹۷م.

۱۱. ابو صلاح حلبی، تقی الدین بن نجم، **الکافی فی الفقه تحقیق رضا استادی**، اصفهانی ، مکتبه، الامام امیر المومنین ۱۴۰۳هـ ق.

۱۲. احمد الدیر، احمد بن محمد،**شرح الکبیر**، الناشر: احیاء الکتب العربیه، ۱۲۰۱هـ ش.

۱۳. احمدوند، محسن، **جرایم امنیتی در فقه**، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم ۱۳۸۷ش.

۱۴. اردبیلی، محمد علی، **حقوق جزای عمومی**، ج۲و ۳، تهران: نشرمیزان، چ ۲۸، ۱۳۹۳ه ش.

۱۵. افراسیابی، محمد اسماعیل **حقوق جزای عمومی**، ج۲، چ۱، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷هـ ش.

۱۶. انصاری، قرطبی، محمد بن احمد **مختصر تفسیر القرطبی**، ج۲، چ۲، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۶هـ ق.

۱۷. انیس، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسیط**، ج۱و ۲، چ۳، تهران:دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۷.

۱۸. بلاذری، احمد بن یحی بن جابر، **انساب الاشراف** الجزء ثانی، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت:لبنان- الناشر، مؤسسه الاعلمی ۱۹۷۴م.

۱۹. البهوتی الحنبلی، ابن ادریس، منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسین، **کشاف القناع**، بیروت، لبنان: الناشر، وزارت العدل، ۱۴۲۱ق، ۲۰۰۰م.

۲۰. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایۀ فی غریب الحدیث و الاثر**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ۱، ۱۳۶۲.

۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح، تاج الغۀ و صحاح العربیۀ**، دارالعلم للملائین، بیروت_لبنان، ۱۴۱۰هـ ق.

۲۲. حبیب زاده، محمد جعفر، **بررسی جرم محاربه و افسادفی الارض**، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹هـ ق.

۲۳. حبیب زاده، محمد جعفر، **محاربه در حقوق کیفری ایران**، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.

۲۴. حسینی، حصنی، دمشقی، تقی الدین ابوبکر بن محمد، **کفایۀ الأخیار فی حلّ غایۀ الاختصار**، بیروت: دار المعرفۀ. بی تا.

۲۵. حلبی، تقی الدّین بن نجم الدّین ابوالصلاح حلبی، **الکافی فی الفقه**، با تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبۀ الامام امیر المؤمنین(ع). بی تا.

۲۶. حلی، ابوالقاسم نجم الدّین جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام**، با تحقیق عبد الحسین محمد علی، چ۲، بیروت: لبنان، الناشر، دارالأضواء، ۱۴۰۳.

۲۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی، **ارشاد الاذهان الی احکام الایمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۲۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد راغب، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: لبنان، الناشر، دار العلم، ۱۴۲۷هـ ق.

۲۹. الرملی، شمس الدین محمد بن أبی العباس، **نهایة المحتاج إلی شرح المنهاج**، بیروت: لبنان، الناشر، دار الکفر، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸۴م.
۳۰. زبیدی،، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهرالقاموس**، دارالفکر للصاعه، والنشر و التوازیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴هـ ق
۳۱. زحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلهٔ**، بیروت دارالفکر ۱۴۱۸ق.
۳۲. الزرقانی، المصری، عبدالباقی بن یوسف بن احمد الزرقانی، **شرح الزرقانی علی مختصر خلیل**، بیروت: لبنان، الناشر: دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۲۲ق. ۲۰۰۲م.
۳۳. زیدان، عبدالکریم، **المفصل فی أحکام المرأت والبیت المسلم فی الشریعهٔ الاسلامیهٔ**، بیروت: لبنان، الناشر، مؤسسهٔ الرساله، چ ۱، ۱۴۱۳ق. ۱۹۹۳م.
۳۴. سرخسی، محمد بن احمد، بن سهل،(شمس الأئمه)، **المبسوط**، ج۴ بیروت، دار المعرفه للطباعهٔ و النشر و التوازع ۱۴۱۴هـ ۱۹۹۳ م
۳۵. شربینی، خطیب شیخ محمد، **مغنی المحتاج**، المجلد الرابع، بیروت، دار الفکر ۱۴۱۵هـ ق.
۳۶. شکری، رضا، و سروش، قادر، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، تهران: انتشارات مهاجر، ۱۳۸۹ش.
۳۷. الشیرازی، ابواسحاق، ابراهیم بن علی بن یوسف، **المهذب فی فقهٔ الامام الشافعی**، الناشر: دار الکتب العلمیه، بی تا
۳۸. صابونی، محمدعلی، **روائع البیان**، ج۱، چ۶، دمشق، : مکتبهٔ الغزالی، ۱۹۹۲م
۳۹. صاوی، احمد، **بلغهٔ السالک لاقرب المسالک**، الجزء الرابع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ ق.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسن، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۴۱. طبری، محمد جریر، **تاریخ طبری**، ج۴، **ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران**، اساطیر، ۱۳۶۲هـ ش.
۴۲. طرابلسی، شمس الدین أبوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن المعروف بالحطاب الرّعینی المالکی، **مواهب الجلیل فی شرح المختصر خلیل**، الناشر، دار الفکر چ ۲، ۱۴۱۲هـ ق. ۱۹۹۲ م.
۴۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **النهایهٔ فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دار الکتابه العربی، بیروت _لبنان، ۱۴۰۰هـ ق.
۴۴. طوسی،ـــــــــــــــــــــ **تهذیب الاحکام**، ج۱۰، چ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۵. طوسی،ـــــــــــــــــــــ **المبسوط فی فقه الامامیه**،۷، تهران، المکتبهٔ المرتضویه لأحیاء الآثار الجعفری، ۱۳۸۷ق.
۴۶. عاملی جبعی، (شهید ثانی) زین الدین بن علی، **الروضه‌البهیمه فی شرح‌اللمعه الدمشقیه**، ج۲، نجف، منشورات، جامعه نجف ۱۴۱۴هـ ق.
۴۷. عاملی(شهید ثانی) زین الدین، **مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیهٔ، قم، ۱۴۱۳هـ ق.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف مطهر اسدی، **قواعد الأحکام فی معرفهٔ الحلال و الحرام**، دفتر انتشارات اسلامی قم، ایران، ۱۴۱۳هـ ق.
۴۹. عوده، عبدالقادر، مترجم حسن فرهودنیا، **التشریع الجنایی اسلامی مقارن بلقوانین الوضعی**، ج ۱، تهران، نشر احسان، چ اول، ج۱، ۱۳۹۴.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع الأحکام القرآن**، قم: دار الفکر، بی تا.
۵۱. کاسانی، الحنفی، علاءالدین، ابوبکربن مسعود بن احمد،**بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، النشر، دارالکتب لعلمیه چ ۲، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م
۵۲. کاشف الغطاء جعفر بن خضر، **کشف الغطاء**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۵۳. لویس، معلوف، **المنجد فی اللغه**، چ۳۳، بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۶م.
۵۴. مالک بن انس، بن مالک الأصبحی الحمیری، أبوعبدالله، **المدونه الکبری بروایهٔ سحنون**، الناشر: وزارهٔ الأوقاف السعودیه، ۱۴۲۲ق. ۲۰۰۲م.
۵۵. المبرد، محمد بن یزید، **الکامل فی الغه و الادب** تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، مصر، دار لنهضه[بی تا].
۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، **المختصر النافع**، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۷ ش
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق
۵۸. محقق حلی، علی بن حسن، **اشارهٔ السبق**، قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی ۱۴۱۴ق.

۵۹. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، **دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام**، تهران، نشرمیزان، ۱۳۷۶ ش
۶۰. مشکور، محمد جواد، **تاریخ مذاهب اسلامی**، چ۳، قم، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸هـ ش.
۶۱. مصیمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر المصیمی، **تحفة المحتاج فی شرح المنهاج**، المصر: الناشر، المکتبة التجاریة الکبری، ۱۳۵۷ش. ۱۹۸۳م.
۶۲. المقدسی، شرف الدین موسی الحجاوی، **الاقناع**، بیروت: لبنان، النشر دار المعرفه بی تا،
۶۳. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم، مؤسسه النشر لجماعه المفید الثانیه، ۱۴۲۹هـ ق.
۶۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی،۱۴۲۸هـ ق.
۶۵. میر محمد صادقی، حسین، **جرایم علیه آسایش عمومی**، چ ۲۴، با تجدید کامل و اصلاحات، بنیاد حقوقی میزان، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲هـ ش.
۶۶. میر محمد صادقی، حسین، **حقوق جزای عمومی بین الملل**(مجوعه مقالات)، تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۷هـ ش.
۶۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الاکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج۲۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه ۱۳۶۳هـ ش.
۶۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، **بایسته های فقه جزا**، چ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸.